



تحلیل فرهنگی و انسان‌شناختی پوشاک زنان ایل قشقایی استان فارس با کارکردها و معانی در فرهنگ عشایری بر اساس آراء هوارد*

ساره بهمنی** ایمان زکریایی کرمانی*** مهرنوش شفیعی سرارودی****

چکیده

بسیاری از عوامل موثر در هویت فرهنگی انسان‌ها را پوشاک، متجلی می‌سازد. سبک‌های پوشش روزمره و مراسمی از مشهودترین نمودهای هویتی جامعه عشایری محسوب می‌شوند و مؤلفه‌هایی چون فرهنگ، آداب و رسوم، جغرافیا، اقلیم و غیره هر یک به نوعی بر شکل‌گیری یا تغییرات تدریجی آن تأثیرگذارند. اهداف این پژوهش، تحلیل فرهنگی و انسان‌شناختی پوشاک زنان ایل قشقایی استان فارس بر اساس آراء هوارد مورفی و همچنین تحلیل کارکرد زیباشناختی و معانی پوشاک در فرهنگ عشایری است. انسان‌شناسی، هنر زندگی اجتماعی انسان را در گذشته و حال مورد بررسی قرار می‌دهد و اساساً به مطالعه «فرهنگ انسانی» و چگونگی سازگاری فرهنگ با محیط می‌پردازد. در واقع، انسان‌شناسی درباره فرهنگ‌های موجود به خصوص فرهنگ‌های ابتدایی مطالعه می‌کند. سوال اصلی این پژوهش: چگونه پوشاک زنان ایل قشقایی بازتاب‌دهنده فرهنگ انسان‌شناختی است؟ تحقیق، کیفی و توصیفی-تحلیلی است و داده‌های آن به شیوه میدانی مشاهده و مصاحبه مستقیم جمع‌آوری شده و در بخش کتابخانه‌ای با چارچوب نظری انسان‌شناسی، با توجه به سه دیدگاه معناشناختی، زیباشناختی و کارکردشناختی هوارد مورفی، به بررسی پوشش زنان عشایر ایل قشقایی استان فارس پرداخته شده است. در نتیجه پژوهش باید گفت امید به زندگی، ایجاد شادی و زیباسازی محیط زندگی با استفاده از رنگ‌ها و تزئینات و پارچه‌های پر زرق و برق در بعد زیباشناختی و همچنین جریان داشتن زندگی در سایه اعتقادات و باورهایی که در مورد رنگ‌ها، پوشاک و تقدس چارقد زنان در زندگی ایلی وجود دارد و همچنین جایگاهی که جنس پارچه، رنگ و تزئینات در سطح طبقات و شأن اجتماعی زنان در ایل دارند، در بعد معناشناختی رویکرد مورفی بوده و در بعد کارکرد شناختی هم پوششی کامل و مناسب با اقلیم، فعالیت‌ها و شرایط سخت زندگی کوچ‌نشینانی زنان ایل قشقایی است و تمامی جنبه‌های آن علاوه بر داشتن زیبایی و معانی فرهنگی، کارکردی است.

کلید واژه‌ها: انسان‌شناسی پوشاک، ایل قشقایی، زنان عشایر قشقایی، زیبایی‌شناسی فرهنگی، هوارد مورفی.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری ساره بهمنی با عنوان «تحلیل فرهنگی پوشاک و زیورآلات زنان عشایر ایل قشقایی استان فارس با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان» به راهنمایی دکتر ایمان زکریایی کرمانی و دکتر مهرنوش شفیعی سرارودی در دانشگاه هنر اصفهان می‌باشد. همچنین به شماره ۴۰۳۴۳۴۴ تحت حمایت بنیاد ملی علم ایران است.

** دانشجوی دکتری پژوهش هنر، گروه پژوهش هنر، دانشکده پژوهش‌های عالی هنر و کارآفرینی، دانشگاه هنر اصفهان.

s.bahmani@au.ac.ir

*** دانشیار گروه صنایع دستی (نویسنده مسئول - استاد راهنمای اول)، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

i.zakariaee@au.ac.ir

m.shafiee@au.ac.ir

**** دانشیار گروه صنایع دستی (استاد راهنمای دوم)، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

طبقه‌های مختلف اجتماعی در فرهنگ ایرانی همواره در زمینه‌های مختلف مانند جایگاه اقتصادی، سیاسی، جنسیتی و کارکردی بسیار متنوع بوده و پوشش متداول در این طبقه‌های مختلف، مخصوصاً پوشاک زنان نیز همواره دچار تغییر و تحول بسیار گردیده است. سندها و آثار به جا مانده از قرون ابتدای تاریخ بشر مانند فرش پازیریک نشان می‌دهد که بانوان ایرانی همیشه پوششی متناسب با مقام و منزلت خود داشته‌اند. در بین تصاویر روی فرش باستانی پازیریک که بازمانده از دوره هخامنشیان است، زنانی با لباس‌های پرچین تصویر شده‌اند؛ لباس‌هایی که در یقه و جلو دارای تزئین هستند. مهرها و نقش برجسته‌های به جا مانده از عهد باستان نیز در مطالعه پوشاک مردمان آن دوره و آشنایی با خصوصیات اصلی و روش زندگی آنها یاری‌دهنده باستان‌شناسان بوده است. بررسی اقوام و جوامعی که همواره گذشته فرهنگی غنی و پرباری داشته‌اند، بیانگر این مطلب است که پوشاک همیشه به عنوان بخشی از هویت فرهنگی‌شان بوده و عموماً ویژگی‌های اصلی پوشش خود را به عنوان یک میراث ملی حفظ کرده‌اند. امروزه برای تعریف و حفظ هویت فرهنگی و ملی، می‌بایست به نقش پوشاک و تأثیر آن در حفظ و ارتقای هویت فرهنگی توجه نمود. از میان ترک‌زبانان ساکن در ایران زمین، قشقایی‌ها مجموعه‌ای از طوایف عشایر هستند که در جوار فارسی‌زبانان جنوب ایران زیسته و از نظر فرهنگی با آنان متفاوت هستند. بخشی از مردمان ایل قشقایی یک‌جا نشین شده و بخشی از آنان همچنان عشایر هستند و کوچ می‌کنند. با وجود آنکه زندگی کوچ‌نشینی در این سرزمین سابقه‌ای بسیار کهن دارد و کوچ‌نشینان، همواره نقش مهم و ارزنده‌ای در تاریخ سیاسی-اجتماعی ایفا نموده‌اند، آنگونه که باید و شاید مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. ایل قشقایی به چند دلیل در میان ایلات و اقوام مختلف ایرانی از اهمیت خاصی برخوردار است:

۱- کثرت جمعیت ایل و پراکندگی آنها در استان‌های مختلف و سازمان یافته بودن و داشتن رهبری واحد مرکزی در قالب ایلخانی و داشتن زبان ترکی قشقایی ۲- نقشی که بسیاری از بزرگان ایل قشقایی در مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران داشته‌اند ۳- وجود فرهنگی ویژه و پرداختن به هنر و فرهنگ و مخصوصاً پوشاک قشقایی می‌تواند یکی از عوامل جذب توریست بوده و تأثیر اقتصادی مناسبی در جهت حفظ و احیای این فرهنگ کهن داشته باشد. از این جهت، تحقیق و پژوهش در زمینه‌های فرهنگی ایل قشقایی،

به‌خصوص پوشاک زنان این ایل دارای اهمیت و ضرورت می‌باشد. از دوران کهن، در زندگی ایلی و جوه فرهنگی همواره به‌صورت منقول و سینه به سینه در یادها و خاطره‌های ایل قشقایی پابرجا بوده و منبع الهام خوبی برای ابداع آثار هنری گردیده است؛ از جمله در دست‌ساخت‌ها، دست‌بافت‌ها و صنایع دستی، ردپای این داستان‌ها دیده می‌شود. از جمله رویکردهایی که می‌توان در آن به مطالعه و بررسی وجوه مختلف عشایر ایل قشقایی، از جمله پوشاک زنان این ایل پرداخت، انسان‌شناسی هنر است. انسان‌شناسی هنر «فرهنگ انسانی» و چگونگی سازگاری فرهنگ با محیط را مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد و به مطالعه زندگی اجتماعی گذشته و حال انسان‌ها می‌پردازد. این پژوهش از نوع کیفی و با اهداف تحلیل فرهنگی و انسان‌شناختی پوشاک زنان ایل قشقایی استان فارس بر اساس آرای هوارد مورفی و همچنین تحلیل کارکرد زیباشناختی و معانی پوشاک در فرهنگ عشایری و به روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است. داده‌های آن از روش میدانی، مصاحبه و مشاهده جمع‌آوری شده است. پژوهشگر در مناطق عشایری ایل قشقایی در استان فارس حضور یافته و به مشاهده مستقیم پرداخته و با یازده نفر از افراد ایل با میانگین سنی ۲۴ الی ۸۸ سال، در مورد جایگاه فرهنگی پوشاک زنان ایل، معنا و کارکردهای زیباشناختی آن مصاحبه کرده و سپس با مطالعات کتابخانه‌ای و بر اساس آرای انسان‌شناختی هوارد مورفی به توصیف و تحلیل داده‌ها پرداخته است. سوالات آن عبارتند از: چگونه پوشاک زنان ایل قشقایی بازتاب‌دهنده فرهنگ انسان‌شناختی است؟ چه ارتباطی میان نقش‌های اجتماعی زنان قشقایی و نوع پوشاک آنها وجود دارد؟ فرضیات آن شامل پوشاک زنان ایل قشقایی در کنار زیباشناسی، دارای معانی نمادین مرتبط با ساختار اجتماعی ایل است. و دیگر این که شرایط جغرافیایی و اقلیمی تأثیر مستقیمی بر طراحی و نوع پوشاک زنان ایل قشقایی دارد؛ هستند که در تحقیق کیفی قابل آزمون و تحلیل باشند. با توجه به کم‌رنگ شدن استفاده از این پوشاک در زندگی روزمره زنان ایل قشقایی به‌خصوص جوانان در دوره معاصر و همچنین استفاده از پوشاک مدرن امروزی به جای پوشش سنتی و اصیل که تهدید هویت فرهنگی را به همراه دارد و تغییرات اجتماعی به وجود آمده در زندگی ایلی که زندگی در شهرها را به‌دنبال داشته است؛ معرفی جامع هر یک از اجزاء پوشاک زنان ایل قشقایی و شناخت کارکردها و زیباشناسی و معنای اصیل هر یک در فرهنگ و زندگی اجتماعی ایلی از دیدگاه انسان‌شناختی دارای ضرورت و اهمیت است. در این راستا و با توجه به سه دیدگاه معناشناختی، زیباشناختی و

کمک کرده، مورد توجه قرار می‌دهد. رجایی دستغیب و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «فرآیند تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی ایل قشقایی در عصر پهلوی‌ها از دیدگاه مردم‌شناسی» نتیجه گرفته‌اند که در هر دوره تاریخی دولت‌ها با توجه به شرایط کشور سیاست‌های مختلفی را برای نابودی ساختار ایل قشقایی به کار بردند و گرچه پهلوی اول نتوانست ساختار ایل را نابود کند؛ اما پهلوی دوم توانست ایلخانی را در ایل قشقایی برچیند و ساختار ایل را نابود کند. افشاری (۱۳۹۹) در کتاب «چشم‌اندازی از تاثیر انقلاب اسلامی بر (فرهنگ، ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) قشقایی» فرهنگ سنتی ایل قشقایی، ساختار اجتماعی، تاثیرات انقلاب اسلامی بر ساختار سیاسی ایل و همچنین مهمترین عوامل موثر در تغییر فرهنگ سنتی ایل قشقایی را مورد پژوهش قرار داده است. فاضلی و یزدان پناه (۱۳۹۹) در مقاله «نظام معنایی و کارکردهای سیاسی اجتماعی اجاق و آتش در میان قشقایی‌ها» به نظام اعتقادی و آیینی در میان قشقایی‌ها با تاکید بر عنصر «اجاق و آتش» پرداخته‌اند و احترام و اهمیت به اجاق و آتش یکی از آیین‌های اعتقادی مشترک میان اقوام ایرانی است که ریشه در سال‌ها همزیستی آنها در کنار یکدیگر دارد و در میان قشقایی‌ها دارای کارویژه‌های سیاسی و اجتماعی خاصی است که سبب آگاهی بیشتر از ارزش‌ها و باورها، ذهنیت، نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی این جامعه انسانی (قشقایی) می‌شود. بک^۵ (۱۳۹۶)، در کتاب «قشقایی‌های ایران» به گرایش‌های سیاسی در ایل قشقایی پرداخته و ارتباطات ایل را با دولت مدرن تازه تاسیس در ایران مورد بررسی قرار داده و راه رسیدن به قدرت خوانین قشقایی را در ارتباط نزدیک با دولت مدرن ایران و تشکل‌های مذهبی موجود، نخبگان ملی و حتی بین‌المللی می‌داند. صفی‌نژاد (۱۳۹۵) در کتاب «جامعه‌شناسی ایلات و عشایر ایران» با مطالعه بر روی سه ایل بزرگ بختیاری، بویراحی و قشقایی موقعیت اجتماعی و جامعه‌شناختی آنها و تحول اجتماع عشایری ایران در نظام سنتی کهن که مربوط به قبل اصلاحات ارضی است و همچنین ساختار سیاسی و طبقاتی آنها، جمعیت ایلی و شیوه‌های زندگی ایلات و عشایر را مورد بررسی قرار داده است. رشیددوش و زحمتکش (۱۳۹۸) در نشریه علمی تخصصی شباک در مقاله «تحلیل مردم‌شناختی پوشاک عشایر استان فارس (مطالعه موردی: قشقایی‌های فیروزآباد)» به معرفی اجمالی هر یک از اجزاء پوشاک زنان و مردان ایل قشقایی ساکن در فیروزآباد پرداخته که مطالب مربوط به پوشاک زنان در این پژوهش کمتر از یک صفحه بوده و در مقدمه و چکیده سوال یا هدفی برای این پژوهش

کارکردشناختی هوارد مورفی به بررسی پوشش زنان عشایر ایل قشقایی استان فارس پرداخته شده و شامل ادبیات تحقیق انسان‌شناسی هنر و ایل قشقایی، یافته‌های تحقیق و بررسی انسان‌شناسی پوشاک زنان عشایر ایل قشقایی و در نهایت بحث و نتیجه‌گیری که تحلیل انسان‌شناسی پوشاک زنان ایل قشقایی استان فارس از منظر انسان‌شناسی فرهنگی، با توجه به سه دیدگاه ذکر شده می‌باشد.

پیشینه پژوهش

در زمینه انسان‌شناسی ایل قشقایی و پوشاک پژوهش‌هایی صورت گرفته است از جمله، زمانی و میرحسینی (۱۴۰۱) در مقاله «انسان‌شناسی فرهنگی نظام زندگی شبانی در سه خشتی‌های کرمانجی خراسان شمالی» بر پایه نظریه انسان‌شناسی فرهنگی، کاربردی-ساختاری، به تحلیل و واکاوی نظم پدیداری و اعتقادی فرهنگ در سه خشتی‌های کرمانجی و ساختار و کارکرد هر یک از آنها پرداخته‌اند. بیتس^۱ و پلاگ^۲ (۱۴۰۰) در کتاب «انسان‌شناسی فرهنگی» انواع گوناگون تطبیق‌های جوامع بشری را با محیط‌زیست‌های متفاوت‌شان در قالب الگوهای مختلف فرهنگی بررسی کرده و اینکه هر اجتماعی در هر گوشه جهان به گونه‌ای متناسب و فراخور اوضاع اقلیمی و اجتماعی‌اش در برابر محیط زیست خود واکنش نشان می‌دهد و در چارچوب و الگوی خاص فرهنگی‌اش سعی می‌کند چنان خود را با محیط تطبیق دهد که امکان بقا و ادامه حیات را برای خود و نسل‌های آینده فراهم سازد. ایزدی جیران (۱۳۹۰) در مقاله «دیدگاه انسان‌شناختی به هنر» تمایز اساسی دیدگاه انسان‌شناختی نسبت به دیدگاه‌های دیگر به هنر را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. مولز^۳ و همکارانش (۱۹۷۷) در مقاله «استانداردسازی و اندازه‌گیری در انسان‌شناسی فرهنگی: حوزه ای مغفول مانده» به بررسی مسائل مربوط به ایجاد روش‌های تحقیق استاندارد در رشته انسان‌شناسی فرهنگی پرداخته‌اند که فرآیندهای استانداردسازی از جمله عملیاتی کردن مفاهیم، ایجاد تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌ها و توسعه معیارهای ریاضی برای نمایش داده‌ها را مورد بحث قرار داده و اینکه توصیف علمی و درک پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی با پیشرفت در روش‌های مشاهده‌ای، روش‌های جمع‌آوری داده‌ها و تکنیک‌های اندازه‌گیری پیشرفت می‌کند. کوپر^۴ و همکارش (۱۹۴۹) در مقاله «انسان و آثارش؛ علم انسان‌شناسی فرهنگی» که هم به عنوان متنی در انسان‌شناسی و هم به عنوان مقدمه‌ای جامع برای این موضوع برای هر خواننده علاقه‌مندی طراحی شده، مطالعه فرهنگ را تا آنجا که به درک بیشتر کل انسان

عنوان نشده است. بابایی و اکبری (۱۳۹۳) در مقاله «بازنمایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سبک پوشاک ایرانیان» شرایط و عللی که تاثیر مستقیم بر نوع و سبک پوشش در یک جامعه دارد را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها در این پژوهش به مطالعه شرایط زیست محیطی که یک جامعه با آن مواجه است مانند جغرافیا، اجتماع، اقتصاد، سیاست، نظام‌های طبقاتی موجود در جامعه و همچنین عوامل مربوط به زیباشناختی که تاثیر مستقیم بر سبک پوشش افراد جامعه دارند؛ پرداخته‌اند. بلوکباشی (۱۳۹۱) در کتاب «پوشاک در ایران زمین» که از سری مقالات ایرانیکا است؛ بیست و هشت مقاله در مورد پوشاک ایرانیان در دوره‌های مختلف تاریخ ایران و همچنین در زمینه پوشاک کشورهای همسایه افغانستان، تاجیکستان، پاکستان و همچنین پوشاک ایلات و عشایر ایران آورده شده؛ همچنین در فصل بیست و چهارم مقاله با عنوان «پوشاک ایلات قشقایی» نوشته لوییز بک است که در آن به معرفی فرم کلی پوشاک زنان و مردان قشقایی در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی پرداخته و به جزئیات و تزیینات روی لباس‌ها اشاره ای نکرده است. یآوری و سرخوش (۱۳۸۹) در کتاب «آشنایی با لباس‌ها و پوشاک سنتی مردم مناطق مختلف ایران» پوشاک سنتی اقوام مختلف ایران را فقط معرفی کرده‌اند. غیبی (۱۳۸۷) در کتاب «هشت هزار سال پوشاک اقوام ایرانی»، پوشاک زنان و مردان ایران از دوره باستان تا دوره قاجار به تفکیک هر دوره و همچنین تفکیک هر بخش از پوشاک بدون در نظر گرفتن و یا اشاره به قوم خاصی پرداخته است. ضیاءپور (۱۳۴۶) در کتاب «پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان ایران» به معرفی اجزا پوشاک هر یک از اقوام ایرانی پرداخته و می‌توان گفت کامل‌ترین کتابی است که تاکنون در زمینه معرفی پوشاک ایل‌ها و اقوام ایرانی تالیف شده و مرجعی بوده برای کتاب‌ها و تالیفات دیگری که در این زمینه انجام شده‌اند. با توجه به پیشینه حاضر و همچنین مطالعاتی که پژوهشگر در مورد پیشینه انجام داده است؛ مطالعات و پژوهش‌هایی که در زمینه ایل قشقایی تاکنون صورت پذیرفته بیشتر مسائل سیاسی و ساز و کارهای مشروعیت بخش قدرت در این ایل، جامعه‌شناسی ایل، مهاجرت‌ها و هویت قومی ایل قشقایی بوده‌اند. در زمینه پوشاک، مقالاتی در مورد مطالعه فرهنگی و جامعه‌شناختی پوشاک مناطق مختلفی از ایران از جمله اقوام کرد ایلام، ترکمن، رودبار، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، مناطق کویری ایران، عشایر شاهسون، گیلان، بویراحمد، قوم کرمانج خراسان، بختیاری، زنان کناره دریای جنوب ایران، پوشش روزمره و آیینی اقلیت‌های مذهبی ایران صورت گرفته و پژوهش‌هایی که در آنها به پوشاک ایل قشقایی اشاره شده

تنها در حد معرفی اجمالی اجزاء پوشاک مردان و زنان این ایل بوده است. لذا در زمینه موضوع این پژوهش که تحلیل فرهنگی و انسان‌شناختی پوشاک زنان ایل قشقایی استان فارس، کارکرد و معنای فرهنگی آنها با بر اساس آرای هوارد مورفی است پژوهشی صورت نگرفته است. از این رو و با توجه به کم‌رنگ شدن استفاده از این پوشاک در زندگی روزمره زنان ایل قشقایی در دوره معاصر، معرفی جامع هر یک از اجزاء پوشاک اصیل زنان ایل قشقایی و شناخت کارکردها و زیبایی‌شناسی و تحلیل معنایی هر یک در فرهنگ و زندگی اجتماعی ایلی و با استفاده از چارچوب انسان‌شناختی از جنبه‌های نوآورانه این پژوهش و دارای اهمیت است.

روش پژوهش

این پژوهش کیفی و از نظر روش، انسان‌شناختی و به صورت توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است. فرهنگ انسان از نشانه‌هایی تشکیل شده که هر یک از آنها مظهر چیزی غیر از خود است و انسان سکنی گزیده در فرهنگ، کارش معنا دادن به این نشانه‌ها است. پوشاک زنان عشایر ایل قشقایی و همه مناسبات فرهنگی مربوط به آنها نشانه‌هایی هستند که این پژوهش به دنبال چگونگی بازنمایی و شکل‌گیری معنا، کارکرد و جایگاه زیبایی‌شناسی آنها می‌باشد. در این راستا بخش اعظم یافته‌ها برای انجام پژوهش حاضر بر پایه تحقیقات میدانی با حضور پژوهشگر در مناطق ایل قشقایی در استان فارس و مشاهده و مصاحبه مستقیم با یازده نفر از افراد ایل جمع آوری شده است. نمونه‌گیری به دو صورت آسان و نمونه شاخص بوده و گروه پاسخ‌گویان را بهره‌وران از این پوشاک و همچنین خبرنگاران و پژوهشگران تشکیل می‌دهند. مصاحبه‌ها از نوع نیمه‌سازمان یافته انجام شده و پژوهشگر از نزدیک و به صورت مشارکت و مشاهده مستقیم همراه با افراد مد نظر در تحقیق به گفتگو می‌نشیند. در نهایت با مطالعات کتابخانه‌ای و بر اساس آرای انسان‌شناسی هوارد مورفی و سه مولفه معناشناختی، زیباشناختی و کارکردشناختی در فرهنگ عشایری ایل قشقایی بر روی داده‌ها تحلیل انجام شده است. در واقع برای حصول اهداف تحقیق در این پژوهش بخش توصیفی و جمع‌آوری داده‌ها به نوعی از طریق قوم‌نگاری که ابزار تحقیق است انجام شده و با کمک رویکرد انسان‌شناسی که چارچوب نظری است به تحلیل گسترده‌تر محتوای کیفی داده‌ها و حصول اهداف و یافتن پاسخ سوالات پژوهش پرداخته شده است.

ادبیات مرتبط با انسان‌شناسی هنر

زندگی اجتماعی انسان در گذشته و حال و همچنین بررسی فرهنگ انسانی و چگونگی سازگاری فرهنگ با محیط اساساً موضوع مورد مطالعه در انسان‌شناسی هنر است. بعضی از انسان‌شناسان مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی و تأثیرات ذهنی آنها را در یک فرهنگ و تطابق آن با فرهنگ‌های دیگر را هنر دانسته و انسان‌شناسی هنر را زیرمجموعه‌ای از انسان‌شناسی فرهنگی می‌دانند (فکوهی، ۱۳۹۱: ۲۲). در بریتانیا دو شاخه جدید در مطالعات انسان‌شناسی پدید آمد که حاصل این اعتقاد بود که فقط با کار میدانی می‌توان به مطالعه فرهنگ و هنر در جوامع مختلف پرداخت. این دو شاخه جدید، فرهنگ و هنر بود (مورفی و پرکینز، ۲۰۰۶: ۶-۷). رویکرد اصلی انسان‌شناس، رجوع به زمینه است. مثلاً زمینه قرار گرفتن اثر در مجموعه‌ای از رفتارهای روزمره یا مناسکی، زمینه قرار گرفتن اثر در کل شیوه زیست یک جامعه، زمینه‌ای که در آن فلسفه زیرین یک جامعه به اثر معنا می‌دهد (ایزدی، جیران (۱)، ۱۳۹۰). انسان‌شناسی هنر به دنبال «فهم هنر از دیدگاه فرهنگ‌آفریننده» است. تمایز اساسی دیدگاه انسان‌شناختی نسبت به دیدگاه‌های دیگر به هنر (مثل جامعه‌شناسی هنر، تاریخ هنر، روان‌شناسی هنر، فلسفه هنر و غیره) این است که انسان‌شناسی هنر به دنبال ارائه «برداشتی درونی از هنر» است. از دیدگاه انسان‌شناسی هنر هیچ هنری خارج از فرهنگ نه تولید می‌شود و نه خارج از متن فرهنگی قابل فهم است. هنرمند و اثر هنری، نه یک هنرمند و نه یک اثر هنری در خود است؛ بلکه ما با هنرمندی فرهنگی و اثر هنری فرهنگی مواجه‌ایم که به گونه‌های مختلفی در چارچوب ساختار، کارکردها و تفسیرهای فرهنگی‌اند (ایزدی جیران (۲)، ۱۳۹۰). هوارد مورفی از سال ۱۹۷۷ میلادی یکی از انسان‌شناسان پرکار در حوزه هنر است. وی اظهار می‌دارد: اشیای هنری، فرهنگ مادی فعال و جزء جدایی‌ناپذیری در فرآیندهای بازتولید روابط اجتماعی هستند. او هنر را راهی برای برقراری روابط عاطفی با جهان دانسته و آن را دارای خلاقیت و پاسخ‌گویی نیازهای انسان می‌داند. به نظر مورفی، در انسان‌شناسی برای پیدایش هنر سه دلیل وجود دارد؛ نخست: برای بهتر یا بدتر شدن وضعیت، دوم: توصیف طیف وسیعی از افکار، باور و روش‌ها که به کار خلاق در تولید فرهنگ می‌انجامد و گاهی تولیدات فرهنگی با نوآوری‌های فردی نیز پدید می‌آید و سوم: مفهومی در رویارویی میان فرهنگ و شرایط معاصر که ارثیه تاریخی می‌باشد.

نظر او این‌گونه است: هنر با کلمه فرهنگ مرتبط بوده و فرهنگ، روش زندگی، بدنه‌ای از ایده‌ها، دانش، اصل متافیزیکی جامعه و ترکیبی از بهترین محصولات جامعه است که مورد قضاوت قرار می‌گیرد (Morphy & Perkins, 2006: 1-13). از نظر مورفی، اصل عمومی که باید قضیه محوری انسان‌شناسی هنر باشد عبارت است از این که فهم اهمیت اثر، نیاز به قرار دادن آن در وسیع‌ترین زمینه ممکن دارد. بدون فهم زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی تولید آن، نه کافی و نه ممکن است (عزیزی، طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱۸). مورفی تعریف زیر را برای آثار هنری ارائه می‌دهد: «آثاری که ویژگی‌های معناشناختی و زیباشناختی دارند و برای نمایانند یا بازنمایی به کار می‌روند» (Morphy, 1998: 655). با توجه به مطالب گفته‌شده در انسان‌شناسی و با توجه به نظرات مورفی، آثار هنری از سه دیدگاه اصلی تحلیل می‌شوند: معناشناختی، زیباشناختی و کارکردشناختی. از دیدگاه معناشناختی، آثار هنری ابزارهایی هستند که معنا را رمزگذاری یا چیزی را بازنمایی می‌کنند و یا معنای خاصی به وجود می‌آورند، و هنر همچون نظامی معناشناختی تصویر می‌شود که با استفاده از دال‌های دیداری، به دنبال انتقال مدلول‌ها یا مفاهیم مختلف است. از دیدگاه زیباشناختی، آثار هنری در ارتباط با اثر زیباشناختی یا خصوصیات بیانی‌شان تحلیل می‌شوند. و از دیدگاه کارکردشناختی، اثر هنری به‌عنوان یک کالا، از لحاظ کاربرد و تزیین مورد مطالعه قرار می‌گیرد (Morphy & Perkins, 2006: 32). اخیراً انسان‌شناسان به ایده‌های مختلفی از ارزش‌های زیباشناختی در جوامع مختلف می‌پردازند. همچنین موضوعات جدیدی همچون گردشگری، بازارهای هنری و نقش موزه‌ها، در حیطه پژوهش‌های انسان‌شناسی هنر وارد شده است. انسان‌شناسی هنر هم‌پوشانی با تاریخ هنر، زیباشناسی، مطالعات فرهنگ مادی و انسان‌شناسی دیداری دارد. با این حال، رویکرد انسان‌شناسانه به هنر، بر نقش فرآیندهای اجتماعی متمرکز است. از منظر انسان‌شناسی فرهنگی، تحلیل اشیای هنری مرتبط به هر فرهنگی باید با توجه به ملاک‌های همان فرهنگ صورت پذیرد. در این راستا، مورفی معتقد است که «شیء باید در چارچوب جایگاه و معنای آن در فرهنگ پدیدآورنده تحلیل شود» (مورفی، ۱۳۸۵: ۳۵). بنابراین، انسان‌شناسی می‌تواند شناختی عمیق و دقیق از محصولات فرهنگی و هنری مناطق بومی ایران فراهم سازد. در حالی که مورخان هنر، علاقه‌مند به کار و زندگی افرادی به نام هنرمند هستند، انسان‌شناسان هنر بیشتر به رابطه، نقش و جایگاه هنرمند در جامعه، به‌طور گسترده توجه می‌کنند. یکی دیگر از دغدغه‌های اصلی این شاخه، تجزیه



و تحلیل فرم و عملکرد اشیاء در جست‌وجوی کشف روابط با بخش‌های گسترده جامعه است. انسان‌شناسی پوشاک، که مورد مطالعه این پژوهش است، در پی شناخت جایگاه و نقش پوشاک زنان ایل قشقایی در جامعه عشایری و ایلی با رویکرد معناشناختی، زیباشناختی و کارکردشناختی می‌باشد.

ادبیات مرتبط با ایل قشقایی

ایل قشقایی شامل شش طایفه بزرگ است: دره‌سوری (پنجاه و یک تیره)، کشکولی بزرگ (چهل و هفت تیره)، عمله (چهل و پنج تیره)، فارسیمدان (بیست و پنج تیره) و کشکولی کوچک (دوازده تیره) که در استان‌های فارس، اصفهان، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان و ساحل خلیج فارس پراکنده است (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۴). نظام ایلی عشیره‌ای ایل قشقایی دارای تاریخی کهن می‌باشد که با توجه به شرایط زندگی کوچی و عشایری شکل گرفته است. این نظام دارای سازمان‌های سیاسی و اداری خاص خود بوده که متناسب با شرایط زندگی عشایری و به‌صورت سیار تنظیم شده است. در رأس این نظام ایلی، مقامی به نام ایلخان وجود داشت که از ابتدای تشکیل ایل در زمان صفویان در دست یک خاندان به نام شاهیلو بود. ساختار سیاسی و اجتماعی ایل قشقایی به گونه‌ای سلسله‌مراتبی در پاسخ به نیازهای ایل بوده است و ساختار قدرت در آن نه لزوماً بر اساس قدرت معطوف به خشونت حاکمان و زور محض رؤسای ایل، بلکه بر اساس نمادها، مناسک و آداب و رسوم سامان یافته است (نظری، یزدانپناه، ۱۳۹۸). شرایط زندگی این قبیله همیشه در کوچ راه، محیط طبیعی تعیین می‌کند. مردم ایل مقاوم و پرتحرک قشقایی، به اقتضای اوضاع جوی و جغرافیایی پیرامون خود زندگی می‌کنند. درست به سان جوامع اولیه بشری در اعصار گذشته، که گاه در سرزمین‌های مختلف به دامداری مشغول بوده‌اند و زندگی شبانی را با حیاتی ساده، اما خشن که زمامش به دست مردان جنگی بود، می‌گذراندند و گاه در سرزمینی دیگر در میان جلگه‌ها به کشاورزی اشتغال ورزیده و جوامع روستایی را به وجود آورده‌اند. قشقایی‌ها نیز چنین زندگی می‌کنند، خانه‌هایشان را خود می‌سازند؛ این خانه‌ها بسیار ساده و ابتدایی، جالب و کم‌خرج، متناسب با زندگی شبانی و کوچ دائم است (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۹).

هنر در ایل قشقایی شامل صنایع دستی، خط، نقاشی، موسیقی، رقص و شعر است. زندگی قشقایی با رنگ و هنر قشقایی عجین است و آفرینش هنری در تمامی وسایل زندگی قشقایی و پوشاک، مسکن و غیره به چشم می‌خورد (گوهری مطلق، چارئی، ۱۳۸۹: ۳). زیبا شدن به وسیله

رنگ یکی از هنرهایی است که بشر اولیه تجربه کرده است و هم‌اکنون نیز در میان قبایل وحشی آفریقایی و یا بومیان استرالیایی رواج دارد.

یافته‌های پژوهش

پوشاک زنان ایل قشقایی و تحلیل انسان‌شناسانه آن

پوشش، یک نظام نشانه‌ای است که از خلال نسبتی که با مقوله‌هایی نظیر مردانگی و زنانگی، طبقه، منزلت، نقش اجتماعی، ارزش‌ها یا ضد ارزش‌ها و به‌طور کلی با ساختارهای اجتماعی که دارد، درک می‌شود (مریدی، رهگذر ۱۳۹۵: ۹۵). پوشاک و زیورآلات از جمله عناصر فرهنگی هستند که معرف ذوق، سلیقه و غنای فرهنگی هر قوم می‌باشند. از آغاز زندگی بشر پوشاک وجود داشته؛ اما در کنار کارکردهای سنتی خود که محافظت، پوشش و زیبایی انسان‌ها است، امروزه کارکردهای هویتی و رسانه‌ای نیز یافته است. به طوری که پوشش هر قوم و ملتی تصویری از فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های آنها را در نظام ارتباطات جهانی نشان می‌دهد. به علاوه پوشاک، بسیاری از عوامل مؤثر در هویت فرهنگی انسان‌ها را متجلی می‌سازد. امروزه برای تعریف و حفظ هویت فرهنگی و ملی، می‌بایست به نقش پوشاک و تأثیر آن در حفظ و ارتقا هویت فرهنگی توجه نمود. سبک‌های پوشش روزمره و مراسمی از مشهودترین نمادهای هویتی جامعه عشایری محسوب می‌شوند و مؤلفه‌هایی چون فرهنگ، آداب و رسوم، جغرافیا و اقلیم، آب و هوا و غیره هر یک به نوعی بر شکل‌گیری یا تغییرات تدریجی آن تأثیرگذارند. پوشش نقش مهمی در مطالعه انسان‌شناسی عشایر دارد. بنابراین تنوع پوشاک در اقوام و طوایف مختلف ایران و بررسی هر کدام، دریچه‌ای نوین به فرهنگ و تمدنی اصیل است. از نظر مطالعات انسان‌شناسی، تغییرات مداوم پوشاک سنتی هر منطقه طی ادوار مختلف تاریخی، می‌تواند دلایل عمده‌ای اعم از سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی حکومت‌ها، مبادلات اجتماعی و تجاری با مناطق دیگر، تغییر در آداب و رسوم و شیوه‌های زندگی آن منطقه داشته باشد. قرن‌هاست با تغییر تمدن و پیشرفت زندگی شهری و پیدایش انواع لباس با مدهای مختلف، زنان و مردان عشایر به ویژه عشایر قشقایی استان فارس همچنان به لباس اصیل خود پایبند هستند و جز در حالات استثنایی و شهرنشینی، حاضر نیستند این پوشش خود را از دست بدهند. تغییراتی که در طی سال‌ها در نوع لباس زنان و مردان عشایر پدیدار گشته بسیار مختصر بوده و در جهت تکامل و زیباتر شدن آن می‌باشد (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

و «سرانداز» است؛ پیراهن، «آرخالق» و زیرجامه تن پوش زنان ایل قشقایی و «گیوه» پاپوش آنها است.

سرپوش زنان قشقایی و تحلیل انسان شناسی آن

کلاهچه: «کلاهک، کلاخچه، برک»

کلاه کوچکی است که معمولاً از پارچه ضخیم تهیه می شود. طرز استفاده از آن به این گونه است که کلاهک روی سر و زیر چارقد قرار می گیرد (پیمان، ۱۳۹۱: ۳۵۲). این سرپوش توسط دو بند ابریشمی که به گوشه های کلاهچه متصل است، زیر چانه به هم گره می خورد تا روی سر استوار بماند (تصویر ۱).

چارقد: «لچک»، «روسری»


چارقد یا لچک از پارچه تور نازک و در رنگ های مختلف می باشد. شکل آن به صورت یک سه گوش بزرگ بوده که وسط ضلع بلندتر، که در روی سر و مقابل پیشانی قرار می گیرد، انحنايي هلالی شکل به سمت بیرون دارد که اصطلاحاً به آن «اروف» گویند. لچک را زیر چانه توسط سنجاق تزیینی محکم می کنند (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۱۵) (تصویر ۲).

کلاغی: «قلاقی، یا قلاق»، آله باقی، دستمال»

دستمالی چهار گوشه که مرغوب ترین آن از جنس ابریشم به طول حدود ۱/۵ تا ۲ متر است (پیمان، ۱۳۹۱: ۳۵۲). معمولاً کلاغی به رنگ های شاد و متنوعی است و می توان این دستمال را طوری تا کرد که رنگ مورد نظر و دلخواه نمایان گردد (تصاویر ۳ و ۴).

لباس هر قوم برگرفته از آداب و رسوم مردمان آن قوم و شرایط اقلیمی و جغرافیایی حاکم بر زندگی آنان است. لباس قشقایی هم از این قاعده مستثنی نبوده و متاثر از آداب و رسوم ایل و شرایط اقلیمی استان فارس است (کاویانی، ۱۴۰۳). نقش زنان در ایل قشقایی بسیار حائز اهمیت است. زنان ایل علاوه بر انجام تمامی کارهای خانه، در همه کارها با مردان همکاری و مشارکت دارند و در مواقع بیکاری به بافتن قالیچه، جاجیم، گلیم و گبه می پردازند. پوشاک زنان قشقایی جزء زیباترین لباس های محلی ایران به شمار می آید که تماماً توسط خود زنان قشقایی دوخته و آراسته می شود و گوشه های از هنر، ذوق، سلیقه، شکوه و جلال فرهنگ ایلی را متجلی و نمایان می سازد. پوشاک قشقایی علاوه بر محافظت آنان از سرما و گرما و سایر عوامل خارجی، پوشیدگی کامل را برای زنان به همراه دارد و به طور کلی خصوصیات و ویژگی های یک لباس کامل را داراست. همچنین با توجه به موقعیت زندگی شبانی و کوچ دائم، لباس های گشاد و آزاد ایلی به گونه ای طراحی شده که متناسب با کلیه فعالیت ها و حرکات آنها است. پوشاک قشقایی نمونه ای از هنر ماندگار و اصیل این ایل است، و معمولاً در مراسم ملی - فرهنگی ایرانیان در سراسر جهان، از این لباس محلی استفاده شده و به نام لباس محلی زنان و مردان عشایر قشقایی به شماره ۹۲۳ در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۹۱ در فهرست میراث ناملموس فرهنگی کشور به ثبت رسیده است. پوشاک زنان قشقایی از بخش های «سرپوش»، «تن پوش» و «پاپوش» تشکیل شده که سرپوش شامل «کلاهچه»، «چارقد»، «کلاغی»، «سربند»

جدول ۱. تحلیل انسان شناختی کلاهچه زنان ایل قشقایی

کارکردشناختی	زیبایی شناختی	معناشناختی	کلاهچه
با پوشیدن کلاهچه، گرد و غبار و خاک کمتری در لابه لای موهای نفوذ می کند. از آنجایی که موهای زنان ایل بلند است، پس از شانه کردن اگر کلاهچه را بر سر بگذارند از پریشانی مو و آشفستگی آن جلوگیری می کند. زنان قشقایی بند کلاهچه را زیر چانه گره زده و زلف خود را تاب داده و زیر بند کلاهچه قرار می دهند (نوروزی، ۱۴۰۳) به طوری که قسمتی از موهای زنان از گوشه های بلند کلاهچه بیرون آورده می شود.	کلاهچه از جنس ساتن، مخمل و یا زربافت و دارای تزییناتی نظیر پولک دوزی، نواردوزی، سکه دوزی است. به لحاظ زیبایی سر را در زیر چارقد زیبا می کند.	کلاهچه پوشاکی است که معمولاً زنان قشقایی به لحاظ پوششی برای موهای سر از آن استفاده می کنند و دختران جوان و مجرد از آن استفاده نمی کنند. مقدار تزیینات و جنس کلاهچه هم نشان از موقعیت اجتماعی زنان در ایل دارد.	 <p>تصویر ۱. کلاهچه (URL 1)</p>

جدول ۲. تحلیل انسان شناختی چارقد زنان ایل قشقایی

چارقد	معناشناختی	زیبایی شناختی	کارکردشناختی
 تصویر ۲. چارقد (URL2)	<p>رنگ چارقد متناسب با سن و سال زنان و همچنین متناسب با رنگ لباس متفاوت است. برای نگهداری چارقد روی سر زیر آن را سنجاقی می زنند که جنس و اندازه این سنجاق بیانگر طبقه اجتماعی و وضع مالی افراد است. زنان از خانواده خوانین همیشه سنجاق هایی از جنس طلا با آویزه هایی از جواهرات استفاده می کنند.</p>	<p>چارقد بخشی از زیبایی لباس زنان عشایر ایل قشقایی است که روی سر قرار می گیرد و سطح آن مملو از تزیینات پولک دوزی یا مهره دوزی است. دور تا دور چارقد به صورت ساده یا مشبک دوزی و گاهی نیز ملبله دوزی یا مهره دوزی می شود (کاظمی، ۱۴۰۳). سنجاق چارقد از جنس طلا همراه با آویزه هایی از جواهرات و یا به صورت ساده از نوع سنجاق های معمولی است که به آن مهره های ریز، عقیق، سکه و یا دیگر سنگ های تزیینی آویزان می کنند.</p>	<p>دلیل استفاده از پارچه های توری نازک و ظریف برای چارقد این است که هوا میان موهای زنان عشایر جریان داشته باشد و با توجه به شرایط سخت و زندگی پر مشغله آنها سر و مو عرق نکند و نیاز به نظافت مداوم نداشته باشد (اسفندیاری، ۱۴۰۳). انحنای هلالی شکل اروف چارقد هنگام استفاده از آن، جلوی پیشانی قرار گرفته و محافظ موهای قسمت بالای پیشانی است (نوروزی، ۱۴۰۳). برای نگهداری چارقد روی سر از سنجاق استفاده می شود.</p>

نگارندگان

جدول ۳. تحلیل انسان شناختی کلاغی زنان ایل قشقایی

کلاغی	معناشناختی	زیبایی شناختی	کارکردشناختی
 تصویر ۳. دستمال کلاغی (نگارندگان)	<p>دستمال چون بالاتر از گوش قرار دارد به آن قلاقی می گویند قلاقی یعنی بالای گوش (اسفندیاری، ۱۴۰۳). جوان ها معمولاً از رنگ های روشن و شاد و زنان مسن و زنانی که لباس عزا می پوشند از رنگ تیره و سنگین استفاده می کنند (فتحی، ۱۴۰۳). همانطور که کلاه مردان قشقایی به شکل تاج است کلاغی هم برای زنان ایل قشقایی مانند تاج است (اسفندیاری، ۱۴۰۳). حرکت دادن دو دستمال رنگی در رقص های محلی زنان قشقایی نمادی از شادی و طرب است. این دستمال نماد و پرچم «بایداق» ایل قشقایی است که به صورت لوزی که در مرکز مربع لوزی به رنگ قرمز و دور آن به ترتیب هاله های سفید، زرد، سفید و در گوشه ها سبز است. تقارن و هندسی بودن بایداق برگرفته از نقوش قالی و گلیم قشقایی است.</p>	<p>کلاغی دستمالی است از جنس ابریشم و در رنگ های شاد و متنوع که برای زیبایی پوشش سر استفاده می شود. رنگ های زیبای کلاغی برگرفته از رنگ های موجود در محیط زندگی زنان عشایر ایل قشقایی است. کلاغی طرح های مختلفی دارد از جمله هفت رنگ، ترمه گل، بوته قبادخانی و تواضعی (حسینی، ۱۴۰۳). زنان ایل قشقایی هنگام رقص از دو دستمال کلاغی در سایز کوچکتر ۷۵ در ۷۵ سانتیمتر استفاده کرده و با حرکت دادن آنها، ریتمی خاص، موزون و زیبا را ایجاد می کنند.</p>	<p>کلاغی از طریق سنجاقی که روی آن بسته می شود برای جلوگیری از جابه جا شدن چارقد و به عنوان پیشانی بند است که از پشت گره می خورد. این دستمال در سایز ۲ در ۲ متر که بر دو چوب عمود بر هم بسته شده، به عنوان پرچم ایل قشقایی که در اصطلاح ترکی به آن «بایداق» می گویند استفاده می شود. همچنین از این دستمال به عنوان روبنده یا در اصطلاح ترکی «دوباق» برای روی صورت عروس هنگام خروج از خانه پدر استفاده می کنند (حسینی، ۱۴۰۳).</p>
 تصویر ۴. دستمال کلاغی (نگارندگان)			

سرپند

قشقایی در امور مربوط به زندگی پر جنب و جوش و پر تحرکش کاملاً متناسب با پوششی است که دارد و نیاز به سرانداز ندارد (تصویر ۶).

تن پوش زنان قشقایی و تحلیل انسان شناسی آن

پیراهن زنانه: «جومه، کینگ»^{۱۰}

پیراهن به عنوان یک پوشش، با توجه به فعالیت‌های روزانه و نوع کار و زندگی کوچ نشینی، سن افراد و موقعیت زمانی و مکانی اهمیت زیادی دارد (تصویر ۷).

سرپند یکی از اجزای لباس زنان قشقایی است که گاهی اوقات زنان قشقایی به جای کلاهی از آن استفاده می‌کنند. نحوه برش آن بدین قرار است که یک نوار پهن به فرم خاص بریده شده آن را دولا نموده و قسمتی از آن را که به اندازه دور سر است آزاد می‌گذارند و بقیه آن را به هم می‌دوزند (تصویر ۵).

سرانداز (چادر)

سرانداز سرپوش دیگری است که عمومیت ندارد و دارای کارکردهای خاصی است. مشارکت اجتماعی و فعالانه زن

جدول ۴. تحلیل انسان شناختی سرپند زنان ایل قشقایی

سرپند	معناشناختی	زیبایی شناختی	کارکردشناختی
 تصویر ۵. سرپند (نگارندگان)	<p>سرپند بیشتر مورد استفاده دختران نوجوان و زنان جوان ایل قشقایی است که به جای دستمال کلاهی از سرپند استفاده می‌کنند. زنان با موقعیت اجتماعی بالاتر از اشرافی و سنجاق طلا برای تزئین سرپند استفاده می‌کنند.</p>	<p>سرپند زنان قشقایی از جنس ابریشم یا ساتن است. روی سرپند را با نقش گل و گیاه یا نقوش هندسی به وسیله مهره، منجوق و مللیله تزئین می‌کنند و لبه‌های آن را پولک و اشرافی می‌دوزند به طوری که اشرافی‌ها روی سر آویزان شده و جلوه زیبایی به پوشش سر می‌دهند.</p>	<p>سرپند کارکردی مانند کلاهی دارد و گاهی به جای کلاهی استفاده می‌شود و بر روی چارقد قرار می‌گیرد و به وسیله دو سنجاق که دو طرف سر قرار می‌دهند سرپند به چارقد متصل شده و چارقد و موی سر را نگه می‌دارد.</p>

جدول ۵. تحلیل انسان شناختی سرانداز زنان ایل قشقایی

سرانداز	معناشناختی	زیبایی شناختی	کارکردشناختی
 تصویر ۶. سرانداز (نگارندگان)	<p>سرانداز نوعی پوشش سر است که روز عروسی در فاصله بین خروج از خانه پدر تا ورود به خانه داماد از آن استفاده می‌کند. رنگ آن به نشانه سفیدبختی عروس سفید است.</p>	<p>سرانداز برای نوعروسان در مراسم عروسی و هنگام خروج از خانه پدر استفاده می‌شود و روی آن دستمال کلاهی هفت رنگ می‌اندازند. سرانداز به رنگ سفید است و معمولاً گل‌های ریزی روی آن نقش شده است (بهمنی، ق، ۱۴۰۳).</p>	<p>سرانداز یکی از پوشش‌های سر است که همیشه عمومیت ندارد. پوشش زنان ایل قشقایی پوشش کاملی است دیگر نیازی به سرانداز نیست چرا که برای زندگی کوچ نشینی، شکل چنین سرپوشی مانع فعالیت‌های روزمره آنها می‌شود (حسینی، ۱۴۰۳). در حقیقت زنی که باید چندین کیلومتر راه را در روز بپیماید، هنگام حرکت با دو دست، نخ ریسی کند و پشم بریسد و در آن واحد، مراقبت از بچه ای را که به پشتش بسته شده بر عهده داشته باشد، وجود سراندازهای بزرگ مانع انجام رسیدگی او به امورات محوله‌اش می‌شود، از این رو سرانداز دارای کارکردهای خاصی است. از جمله برای عروس‌های ایل قشقایی در روز عروسی هنگام خروج از خانه پدر و هنگام سوار شدن بر اسب است. زنان مسن ایل نیز هنگام خواندن نماز و یا هنگام رفتن به شهر از سرانداز استفاده می‌کنند.</p>

آرخالق: «آرخالوق زنانه یا فرجی»

در دوره زندیه به آن قبا می‌گفتند نوعی پوشش مجلسی است و از پارچه‌های خشک و ضخیم و پرکار برای دوخت آن استفاده می‌شود (نظری، ۱۴۰۳) (تصویر ۸).

زیرجامه: «دامن، شلیته، تنبان»

این قسمت از تن پوش که به زیرجامه یا دامن چین‌دار یا شلیته نیز معروف است و یکی از مهم‌ترین اجزاء پوشاک زنان

قشقایی محسوب می‌شود. زیرجامه‌ها بلند و نیز به تعداد زیاد، پوشیده می‌شوند (پیمان، ۱۳۹۱: ۳۵۲). زیرجامه‌ها معمولاً سه بخش هستند زیرجامه‌های زیرین که حداقل به تعداد دو یا سه عدد و از جنس پارچه‌های سبک و ارزان قیمت بوده و در زیر پوشیده می‌شوند و از نظر مترائز زیرجامه‌های زیرین کمتر از زیرجامه رویین هستند. زیرجامه‌های وسطی که معمولاً یک یا دو عدد تنبان هستند و برای دوخت آنها از پارچه‌هایی استفاده می‌شود که به لباس حجم دهند (کاظمی،

جدول ۶. تحلیل انسان‌شناختی پیراهن زنان ایل قشقایی

کارکردشناختی	زیبایی‌شناختی	معناشناختی	پیراهن
پیراهن پوششی است متناسب با فعالیت‌های روزانه، نوع کار و زندگی کوچ‌نشینان زنان عشایر ایل قشقایی. یقه آن کاملاً بسته و به صورت یقه گرد و یقه ۷ دوخته می‌شود و از پشت سر با دکمه یا بند بسته می‌شود (اسفندیاری، ۱۴۰۳). و آستین‌های آن نیز تا مچ دست می‌آید. پوششی است بلند که روی تنبان قرار می‌گیرد و در دو طرفین آن، دو چاک از پایین تا نزدیک کمر باز می‌شود. باز بودن این قسمت از پیراهن موجب آزاد بودن لباس می‌شود، بدین ترتیب زنان با پوشیدن آن می‌توانند به راحتی به انجام فعالیت‌های خود بپردازند (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).	پارچه پیراهن دارای ظرافت و لطافت خاصی است و معمولاً پارچه‌هایی که دارای نقش و نگار و تزیینات است برای دوخت آن استفاده می‌کنند. پیراهن زنان ایل بلند و حدود ۲۰ الی ۳۰ سانتیمتر بالاتر از پا قرار می‌گیرد به طوری که چین‌های زیبای تنبان کاملاً پیدا باشد. دور یقه پیراهن را معمولاً با قیطان‌های زری یا نوارهای رنگی تزیین و زیبا می‌کنند. معمولاً برای روی پیراهن از جواهرات بزرگ و نمادار استفاده می‌کنند.	پیراهن پوششی است که متناسب با سن افراد و موقعیت زمانی و مکانی متفاوت است. جنس پارچه با درآمد و معیشت افراد و رنگ و طرح آن نیز به سن افراد بستگی دارد. جنس آن غالباً از پارچه‌های چیت یا گودری گل‌دار (ویسکوز) است (بهمنی، ۱۴۰۳). هرچه وضع اقتصادی فرد بهتر باشد از پارچه‌های کار شده و با تزیینات بیشتر استفاده می‌کند. فرم پیراهن و نوع برش آن متناسب با فعالیت‌های زیاد زن عشایر در طول مسیر کوچ است.	 <p>تصویر ۷. پیراهن زنان ایل قشقایی (نگارندگان)</p>

جدول ۷. تحلیل انسان‌شناختی آرخالق زنان ایل قشقایی

کارکردشناختی	زیبایی‌شناختی	معناشناختی	آرخالق
آرخالق پوششی گرم است که برای حفاظت از سرما از نوعی پارچه ضخیم و گرانبها مثل مخمل با آستری ساده دوخته می‌شود. آستر آرخالق هم ساده یا گلدار و دارای جیب است و برای نگهداری لوازم ضروری به کار می‌رود. دارای آستین‌های بلند تا روی انگشتان دست است که برای محافظت پشت دست از سرما و تابش نور خورشید است (اسفندیاری، ۱۴۰۳). به هنگام کار کردن سر آستین را که آویزان است بوسیله یک دکمه به مچ وصل می‌کنند و بالا می‌زنند تا مزاحمت ایجاد نکند.	آرخالق پوششی زیبایی است که معمولاً از پارچه‌های نفیسی مثل زری، مخمل و یا پارچه‌های گلدوزی شده دوخته می‌شود (حسینی، ۱۴۰۳). از نظر قامت، کوتاه است و تا کمر می‌رسد و برای زیبایی بیشتر لباس روی پیراهن می‌پوشند. آرخالق آستین‌های بلندی دارد که دم آستین به شکل سه گوش نوک تیز، است و این تیزی تا سرانگشتان می‌رسد. یقه آرخالق، گرد و خوابیده، بدون برگردان بوده که دور یقه تا لبه‌های پایین آن را نواردوزی می‌کنند.	آرخالق نوعی پوشش مجلسی است و از پارچه‌های خشک و ضخیم و پرکار برای دوخت آن استفاده می‌شود (نظری، ۱۴۰۳). رنگ آرخالق نیز بسته به سن و سال افراد دارد. دختران و زنان جوان از پارچه‌های رنگین و گل‌دار، زربفت یا مخمل‌های رنگی استفاده می‌کنند و آرخالق زنان مسن نیز معمولاً از رنگ‌های تیره و هم‌رنگ لباس‌شان است. زنان خوانین ایل برای تزیین آرخالق از اشرفی‌های طلا استفاده می‌کردند. هنگام پوشیدن آرخالق نو، در جیب بغلی آن حتماً یک حبه قند برای خوش‌یمنی می‌گذارند.	 <p>تصویر ۸. آرخالق (URL3)</p>

۱۴۰۳). زیرجامه‌های رویین به تعداد یک یا دو عدد است و مترآژ آنها گاهی تا ۱۴ متر می‌رسد (تصویر ۹).

پاپوش زنان قشقایی و تحلیل انسان‌شناسی آن

گیوه: «پا افزار، ملکی»

در گذشته زنان عشایر و مردان قشقایی از گیوه (ملکی) استفاده می‌کردند و آن فرمی داشته که نوک آن تیز و قسمت پشت کفش بلندتر یا به اصطلاح قنداقه دار بوده و حالتی هلالی داشته است (اسفندیاری، ۱۴۰۳). اما متأسفانه امروزه کفشهای صنعتی جایگزین گیوه شده است (تصویر ۱۰).

روش پوشیدن اجزای پوشاک زنان قشقایی

پوشاک زنان قشقایی بسیار زیبا و جالب توجه است و شامل پیراهنی بلند است که تا ساق پا رسیده و یقه آن بسته و به صورت گرد یا هفتی شکل است و آستین‌های بلندی دارد. اگر پارچه پیراهن ساده باشد جلو آن را با مهره و پولک نقش انداخته و تزئین می‌کنند. در دو طرف پیراهن دو چاک بلند قرار دارد که روی تنبان‌ها قرار می‌گیرد و این چاک‌ها برای این است که بانوان به راحتی به کار و فعالیت بپردازند. در زیر

پیراهن بین ۳ الی ۸ تنبان یا زیرجامه می‌پوشند. این تنبان‌ها به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند: تنبان‌هایی که در زیر پوشیده می‌شوند و معمولاً از پارچه‌های ارزان‌تر و بدون تزئینات مانند پارچه‌های چیت ساده یا گل‌دار هستند، تنبان‌های وسطی که معمولاً از پارچه‌هایی دوخته می‌شوند که به لباس زنان حجم دهند و در نهایت تنبان رویی که معمولاً مترآژی در حدود ۱۲ الی ۱۴ متر پارچه برای دوخت آن استفاده می‌شود و از پارچه‌های گران‌قیمتی مثل مخمل، زری و یا تور دوخته می‌شود و پایین و حاشیه‌های آن تزئین دارد. سپس آرخالق که جلیقه‌ای کوتاه و زیباست (معمولاً از پارچه‌های زری یا مخمل و با قیطان‌های طلایی یا اشرفی تزئین شده) را روی پیراهن می‌پوشند (اسفندیاری، ۱۴۰۳). کلاهچه (کلاخچه یا کلاهکی) سه‌گوش و معمولاً از جنس آرخالق است، آن را روی سر گذاشته و بند آن را به زیر گلو آورده و زلف را دور بند می‌پیچند. سپس لچک یا چارقدی زیبا از جنس تور یا حریر نازک با رنگ‌هایی معمولاً روشن را روی کلاهچه پوشیده و برای بستن آن از سنجاق‌هایی طلایی و زیبا استفاده کرده و در زیر گلو می‌بندند. دستمال کلاغی را در قسمت جلوی سر و بالای پیشانی می‌بندند (حسینی، ۱۴۰۳). دستمال کلاغی

جدول ۸. تحلیل انسان‌شناختی زنان زیرجامه ایل قشقایی

زیرجامه	معناشناختی	زیبایی‌شناختی	کارکردشناختی
<p>نوع و جنس پارچه زیرجامه‌ها، مترآژ و تزئینات آنها بنابر استطاعت مالی افراد متفاوت است. انتخاب رنگ برطبق سن و سال است. افراد مسن معمولاً از رنگ‌های سنگین‌تر و پارچه‌هایی که از نظر وزنی سبک‌تر باشند استفاده می‌کنند.</p>  <p>تصویر ۹. زیرجامه (نگارندگان)</p>	<p>زیرجامه پوشش زیبایی است که بخش اعظم زیبایی لباس زنان قشقایی به واسطه فرم و نوع پارچه آنها است. زیرجامه رویین از بهترین و گران‌ترین پارچه‌ها مثل مخمل، زری و توری کار شده با مترآژ بیشتر و کمی بلندتر از زیرجامه‌های زیرین دوخته می‌شود (بهمنی، ق، ۱۴۰۳). بدبهی است زیرجامه‌ای که روی بقیه پوشیده می‌شود، و بنابر استطاعت مالی با نوارهای رنگین، چین پلیسه و حاشیه‌های متنوع و آراسته می‌شود و چین‌های پایین آن را هم معمولاً از پارچه‌های حریر یا تور می‌دوزند (نوروزی، ۱۴۰۳). گاهی اوقات هم در تزئین زیرجامه، از پولک دوزی یا منجوق‌دوزی استفاده می‌شود که زنان در دوخت و تهیه و تزئین آن مهارت کافی و لازم را دارا هستند.</p>	<p>زیرجامه یا تنبان از مهم‌ترین اجزای پوشاک زنان قشقایی است. پوششی بلند و کامل است که تا روی پا را می‌گیرد. در زمستان برای محافظت در برابر سرما از زیرجامه‌های ضخیم‌تر و به تعداد زیاد پوشیده می‌شود و در تابستان معمولاً زیرجامه‌های نخی و به تعداد کمتری می‌پوشند. در زندگی روزمره و در مسیر کوچ برای نشستن روی زمین از زیرجامه‌های زیرین استفاده می‌کنند و آزادی پایین زیرجامه‌ها این امکان را به زنان قشقایی می‌دهد که به راحتی بر چهارپایان سوار شوند و یا از مسیرهای صعب‌العبور گذر کنند (اسفندیاری، ۱۴۰۳). در قسمت کمر زیرجامه هم یک بند یا کش قرار می‌دهند که به آن «لیفه» زیرجامه می‌گویند و برای تعویض و پوشیدن زیرجامه آن را باز و بعد گره می‌زنند (بهمنی، م، ۱۴۰۳).</p>	

رنگارنگ است و در پشت سر گره می‌خورد و پشت سر آویزان می‌شود. زنان ایل جوراب نمی‌پوشند و از گیوه‌های دست‌دوز و یا کفش‌های بازاری به‌عنوان پوشاک استفاده می‌کنند. زیور زنان هم معمولاً گردن‌بند، انگو و انگشتر از جنس طلا و یا اشرفی و یا گردنبندهایی از دانه‌های میخک خوش‌بو و مهلو است (کسبیان، ۱۳۴۱: ۲).

تحلیل مولفه‌های جغرافیایی، اقلیم و آب و هوا و تأثیر آن بر پوشاک زنان قشقایی

با توجه به کوچ‌رو بودن این مردم و به بیلاق و قشلاق رفتن آنان و با تغییر فصل، تعدد، ترکیب و رنگ لباس متفاوت خواهد بود. در فصل تابستان، از تعداد لباس کاسته می‌شود. در فصل زمستان از آخالق یا ژاکت استفاده می‌شود و تعداد تنبان‌ها به چهار یا پنج عدد می‌رسد. در فصل تابستان تعداد تنبان‌ها کاهش یافته به دو عدد می‌رسد و از جنس‌های نازک‌تری مثل کتان استفاده می‌گردد. از نظر انتخاب رنگ نیز استفاده از رنگ‌های روشن در فصل تابستان به خاطر این‌که گرمای کمتری را به خود جذب کند، امری طبیعی است. همان‌طور که در هر مراسم خاص، لباس با ترکیب و ساخت ویژه مورد استفاده قرار می‌گیرد، هنگام فرا رسیدن فصول مختلف نیز، تعداد و ترکیب لباس‌ها فرق می‌کند، اما نوع لباس تفاوتی نمی‌کند.

زنان قشقایی معتقدند که هنگام کوچ از محلی به محل دیگر برای آماده شدن به سفر طولانی باید بهترین لباس خود را بپوشند. شاید دلیل این اعتقاد این باشد که این جوامع مدت بیشتر و زیادتری از زندگی‌شان را در منطقه‌ای خاص می‌گذرانند و نیمی از سال را در چنین وضعی سپری می‌کنند. بنابراین برای جلوگیری از خستگی و تنوع و تازگی، خود را مرتب و تمیز کرده، لباس‌های نو و جدیدشان را می‌پوشند تا در بین

راه، در صورت مواجه شدن با افراد غیر بومی، جلوه مناسبی داشته باشند. هنگام کوچ، زنان از تنبان‌های کوتاه‌تر استفاده می‌کنند تا بهتر بتوانند حرکت کنند و به سایر فعالیت‌های جنبی دیگر خود برسند (تنبان در موقع کوچ به هفت عدد می‌رسد). کارکرد و تأثیر روانی رنگ‌ها را در بررسی پوشاک و ویژگی‌های فرهنگی - اقلیمی نباید از نظر دور داشت. در بررسی رنگ‌های مربوط به پوشاک زنان قشقایی، استفاده از رنگ‌های تند، شاد، زنده و طبیعی، اولین چیزی است که نظر بیننده را جلب می‌کند.

تحلیل انسان‌شناسانه مولفه رنگ در پوشاک زنان عشایر قشقایی

یکی از موارد بسیار مهم و تأثیرگذار بر پوشاک مردمان این منطقه، که بر اساس باورها و اعتقادات آنها شکل گرفته است، انتخاب رنگ پوشاک است. رنگ در پوشاک زنان با توجه به مؤلفه‌های اجتماعی همچون سن و جنس از تنوع زیادی برخوردار است. کودکان و دختران نوجوان قشقایی از رنگ‌های شادی چون صورتی، قرمز، سفید، آبی روشن و... استفاده می‌کنند و نوجوانان از رنگ‌های متنوع‌تری مانند زرد و سفید، سفید و صورتی و قرمز در پوشاک استفاده می‌کنند. دلیل امتیاز این رنگ‌ها بر سایر رنگ‌های دیگر (به‌خصوص رنگ سفید که نشانه سفیدبختی و خوشبختی فرد است) نشان‌دهنده تازه‌عروس بودن است. برای آن‌که لباس عروس از زیبایی بیشتری برخوردار باشد، رنگ زرد و سفید را با هم به کار می‌برند تا جلوه بیشتری داشته باشد. همچنین باور این قوم آن است که تازه‌عروس باید رنگ روشن بپوشد و رنگ تیره، باعث تیره‌بختی او می‌شود. تا حدود ده سال پس از ازدواج، از این رنگ‌ها استفاده می‌شود. اما پس از متولد شدن فرزندان و کار زیاد، فشار سختی‌ها و مسئولیت‌هایی

جدول ۹. تحلیل انسان‌شناختی گیوه زنان ایل قشقایی

گیوه	معناشناختی	زیبایی شناختی	کارکردشناختی
 <p>تصویر ۱۰. گیوه (سامانیان و بهمنی، ۱۳۹۰: ۹۴۱)</p>	<p>گیوه پا افزاری ساخته شده با مواد طبیعی متناسب با زندگی افراد ایل در طبیعت است. زنان از طبقات اجتماعی بالاتر از کفش‌هایی به نام باشماق استفاده می‌کردند.</p>	<p>گیوه نوعی پوشاک است که معمولاً رویه آن توسط زنان و از نخ پنبه‌ای دوخته می‌شد و برای زیبایی بیشتر، با نخ‌های رنگی روی آن را با نقوش هندسی، گل و گیاه تزیین می‌کردند.</p>	<p>زنان در ایل قشقایی همواره در حال فعالیت هستند در تمام فصول سال در حال کوچ و راهپیمایی بوده و نیازمند پوشاک مناسب با مسیریهای طولانی و کوهستانی بوده دوام داشته و سبک باشد تا بتوانند با آن به راحتی حرکت کنند. به‌دلیل طبیعی بودن و استفاده از پارچه در کف آن، مردان و زنان عشایر از جوراب استفاده نمی‌کردند.</p>

ابریشمی استفاده می‌کنند (حسینی، ۱۴۰۳). اما اکثر زنان، به دلیل مشغله و فعالیت زیاد به همان ساده پوشی عادت کرده‌اند. این لباس ساده مخصوص کار و فعالیت روزانه آنان است. برای مراسم مختلفی چون عروسی، ختنه سوران، اعیاد خاص و مهمانی‌ها؛ اکثر زنان سعی می‌کنند پارچه‌های گران قیمت و دارای نقش و نگار مثل پارچه‌های گل تو گل یا پارچه‌های زری دوزی و کار شده تهیه کنند و برای زینت و آراستگی هر چه بیشتر لباس‌ها، از نوارهای رنگی، پولک، منجوق و مهره استفاده می‌کنند (بهمنی، ۱۴۰۳). در قسمت جلو پیراهن هم نقوش گل و گیاه از مهره، منجوق، حاشیه و نوار می‌اندازند و کلیه قسمت‌های چارقد را با پولک‌های تزئینی و رنگین، زینت می‌دهند. قسمت جلوی چارقد را با آویزه‌ها یا مهره‌های ریز مروارید دوزی می‌کنند (نوروزی، ۱۴۰۳). به طوری که در عروسی‌ها، لباس رنگین زنان با منجوق و پولک‌های فراوان در زیر نور لامپ‌ها درخشش و زیبایی خاصی را به محیط و فضای مراسم می‌بخشد. دامن زیرجامه را با چین‌های پلیسه از جنس حریر یا تور آراسته و با نوارهای رنگین (کته^{۱۱}) حاشیه دوزی می‌کنند. برای تزئین آرخالق معمولاً از پارچه‌های گلدوزی شده استفاده می‌کنند و لبه‌های آن را قیطان دوزی کرده و طرفین لبه‌های روی لباس را با اشرفی‌های طلایی می‌آرایند (ایزدی، ۱۴۰۳) به طوری که پوشیدن آن روی لباس، زیبایی خاصی را به پوشش زنان قشقایی می‌دهد. نقوش حاشیه‌دوزی‌ها یا نقوش گل و گیاه را که روی لباس‌ها پولک و مهره دوزی می‌کنند تماماً ذهنی و برگرفته از طبیعت پیرامون محل زندگی زنان ایل است (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۴۳) (تصویر ۱۲).

بحث

تحلیل انسان شناسی پوشاک زنان قشقایی

مشخص‌ترین سمبل و نشانه ملی و قومی و روشن‌ترین مظهر فرهنگی در هر قوم و ملت، پوشاک آنها است. پوشاک،

که زن بیشتر و بیشتر متقبل می‌شود؛ استفاده از رنگ‌های روشن نیز به مرور کمتر و کمتر می‌شود (بهمن‌بیگی، ۱۳۲۴) (تصویر ۱۱).

در ایل زنانی که از میانسالی به سمت سالمندی پیش می‌روند، لباس‌هایی با رنگ‌های تیره‌تر می‌پوشند به طوری که سالمندان از رنگ‌های سنگین و تیره و به زبان مردم ایل، از رنگ‌های «مرهم» استفاده می‌کنند (جعفری، ۱۴۰۳). این رنگ‌ها شامل رنگ‌های سرمه‌ای، قهوه‌ای، سبز و بنفش تیره است. اگر زنی بیوه شود تا آخر عمر لباس سیاه بر تن دارد (فتحی، ۱۴۰۳). رنگ پوشاک بر اساس مجالس عزا، عروسی، مهمانی و یا جشن‌های خاص و اعیاد مختلف متفاوت است؛ مثلاً رنگ سبز در اصل در عشایر نماد مذهبی دارد و در لباس‌های روزمره کمتر دیده شده و در مراسم مذهبی و نذورات به صورت شال و یا گردنبند نیز استفاده می‌شود. همچنین رنگ‌ها دربرگیرنده باورها و اعتقادات که شاخص‌های مهم فرهنگی هستند نیز بوده؛ مثلاً اعتقاد دارند که دیدن لباس زرد در خواب، نشانهٔ مرض، بیماری و بدی و لباس سفید در خواب، نشانهٔ مرگ و میر است (افشارسیستانی، ۱۳۶۶: ۶۴۵). تقدس لباس زنان در ایل به اندازه‌ای است که گاه به عنوان پرچم صلح از آن استفاده می‌گردد. اگر جنگی عشیره‌ای راه بیفتد و شیرزنی عشایر به میانجی‌گری بپردازد و چارقد از سر برداشته و بالا گیرد، مردان به احترام عصمت آن زن و تقدس لباس او جنگ را خاتمه می‌دهند. در واقع چارقد زن جای کلام‌الله را می‌گیرد و به احترام او نزاعی از بین برداشته می‌شود (میرزایی، فلاحی، ۱۳۹۵: ۳۷).

تحلیل تزئینات پوشاک زنان عشایر قشقایی از منظر انسان شناختی

لباس زنان ایل معمولاً از جنس پارچه‌های ساده‌ای چون وال، گودری و چیت است و به دست خودشان دوخته می‌شود. افراد ثروتمند ایل هم از پارچه‌های گران قیمت مثل زربفت و



تصویر ۱۱. رنگ‌های پوشاک زنان قشقایی (قرخلو، ۱۳۸۲: ۱۳۵)

مؤثر بر چگونگی کارکرد پوشاک، اقلیم و طبیعت اوست. نوع اقلیم و طبیعت، کم یا افزودن پوشش، بلندی یا کوتاهی، تیرگی یا روشنی رنگ لباس و ضخامت و نازکی پوشاک را سبب می‌شود و چنانچه پیش‌تر گفته شد، در فصل تابستان از تعداد لباس کاسته می‌شود و اغلب از جامه‌های نازک و از رنگ‌های روشن‌تر و در فصل زمستان از آرخالق یا ژاکت و از جامه‌های ضخیم‌تر با رنگ‌های تیره استفاده می‌شود. در دنیای سنت، همه محصولات در حیات مادی و معنوی انسان دخیل هستند. به عبارت صریح‌تر هیچ شیئی بی‌مصرف و فاقد کارکرد خلق نمی‌شود. همه اشیا در زندگی انسان جایگاهی داشته و به نوعی مصرف می‌شوند. با توجه به نمونه‌های مورد مطالعه که پوشاک زنان عشایر است و همچنین با توجه به اینکه جامعه مورد مطالعه؛ یعنی زنان عشایر ایل قشقایی نیز یک جامعه سنتی است، تمامی اجزا و عناصر سازنده این پوشاک با انسان (در اینجا زن عشایر) از نظر کارکرد ارتباط تنگاتنگی دارند.

کارکرد و تأثیر روانی رنگ‌ها در بررسی پوشاک و ویژگی‌های فرهنگی - اقلیمی را نیز نباید از نظر دور داشت. در بررسی رنگ‌های مربوط به پوشاک زنان قشقایی، استفاده از رنگ‌های تند، شاد، زنده و طبیعی، اولین چیزی است که نظر بیننده را جلب می‌کند. رنگ مورد استفاده پوشاک، چنانچه در پژوهش هم اشاره شد، گویای ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی هر قوم است. فرهنگ عامه، سرشار از نشانه‌ها و نمادهاست و نماد یکی از جنبه‌های بیانی رنگ است. نمادهای این خصیصه تا حدی تحت تأثیر خودآگاه انسان و تا حدی تحت تأثیر شرایط اقلیمی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی جامعه، به شکلی



تصویر ۱۲. تزیینات پوشاک زنان ایل قشقایی (URL4)

نیازی اساسی و مادی است که انسان‌ها در طول تاریخ زندگی خود تا کنون برای تطابق دادن شرایط زندگی‌شان با محیط پیرامون و شرایط اقلیمی و جغرافیایی و همچنین با موقعیت اقتصادی و اجتماعی آن را دچار تغییر و تحول کرده‌اند. پوشاک در اصل نشان‌دهنده شخصیت و هویت افراد هر جامعه و به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی حاصل تمدن، اعتقادات و آداب و رسوم مردمان آن جامعه بوده و وسیله‌ای برای ایجاد تمایز فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. موارد استفاده از هر یک از اجزاء پوشاک، رنگ، جنس، اندازه، زیورآلات و تزیینات، نقوش و نیز مقدار پارچه لازم، نحوه دوخت و طرز تهیه پوشاک و کارکرد نزد دختران و زنان عشایر قشقایی شاخصه اصلی موقعیت اجتماعی، فرهنگی، هویت و شخصیت زنان قشقایی و همچنین سن و علائق و احساسات آنهاست. از این رو پوشاک سنتی آنها مولفه‌ای ریشه‌دار برای شناخت فرهنگ، اجتماع و اقتصاد آنها است. راحت و متناسب بودن پوشاک سنتی و همچنین تزیین آن با رودوزی و هنرهای دستی، استفاده از نقوشی متناسب با محل زندگی افراد در تزیین پوشاک برای قرابت با فرهنگ جامعه و تناسب فرم و جنس آن با شرایط اقلیمی و محیط جغرافیایی افراد اهمیت پوشاک را در آن فرهنگ دو چندان می‌کند. از این رو اساس مطالعه پوشاک را می‌توان در قالب عوامل زیر دسته‌بندی نمود:

۱. مبانی اعتقادهای دینی و باورها و آداب و رسوم فراگیر
۲. عوامل زیست‌محیطی و اقلیم
۳. شرایط و روابط اجتماعی از جمله نحوه معیشت و نیز قشربندی اجتماعی

از نظر مورفی، فرم تنها با تحلیل صورت، ترکیب و فرایند ساخت تبیین نمی‌شود بلکه ارتباط فرم با کاربرد نیز بسیار حائز اهمیت است. اینکه شیء برای چه چیزی استفاده می‌شود؟ چه کار می‌کند و آثار آن در زمینه گسترده‌تری که در آن قرار گرفته، چیست؟ البته نباید انتظار داشت که ویژگی‌های صوری و مادی شیء با کارکرد آن در همه زمینه‌ها ربطی داشته باشد اما دست‌کم چنین سؤال‌هایی باید مطرح شود و چنانچه پاسخ آن منفی بود، باید دلایل دیگری برای کارکرد شیء در آن زمینه خاص یافت شود (مورفی، ۱۳۸۵: ۳۹). براساس مواردی که بیان شد، فرم و برش پوشاک زنان ایل قشقایی به گونه‌ای است که علاوه بر راحتی آن، مانع انجام فعالیت‌های گوناگون نمی‌شود و پوشش کامل به شمار می‌رود. پوششی که علاوه بر پوشندگی، نشان‌دهنده قومیت و باورهای مربوط به آن قوم نیز هست. ساده‌ترین و ملموس‌ترین شناخت مبتنی بر کارکرد در پوشاک زنان عشایر ایل قشقایی را می‌توان در کارکردهای روزمره آنها دانست. همچنین از جمله عوامل

در بعد معناشناختی باید به امید به آینده و جریان داشتن زندگی در تهیه و انجام مراسم شادی و عروسی و جایگاهی که پوشاک در برگزاری این مراسمات در زندگی ایلی دارد، اعتقادات و باورهایی که در مورد پوشاک در زندگی زنان ایل جریان دارد، همچنین جایگاهی که تزئینات، جنس پارچه، رنگ و نقوش روی پوشاک در سطح طبقات و اجتماعی زنان در ایل دارند؛ و اینکه استفاده از رنگها در پوشش زنان ایلی با هدف و دارای مفهوم است، اشاره کرد. در میان ایلیاتیها نیز نظیر شهریها، اختلاف طبقات موجب اختلاف در شکل لباس می‌شود. طبقات مختلفی چون ایلخانان، کلانتران، کدخدایان و گروه‌های دیگری چون چوب‌تراشان، چوپانان و... در ایل زندگی می‌کنند. بدیهی است که نوع و ترکیب پوشش زنانی که همسرشان چوپانی می‌کنند با زنانی که همسران‌شان خان و مالک دام هستند بسیار متفاوت است. این تفاوت در تزئین، رنگ، جنس و تعدد برخی از اجزاء پوشاک از بعد معناشناختی تأثیر می‌گذارد.

همانطور که در هر مراسم خاص، لباس با ترکیب و ساخت ویژه مورد استفاده قرار می‌گیرد، به هنگام فرارسیدن فصول مختلف نیز، تعداد و ترکیب لباسها فرق می‌کند؛ اما نوع لباس تفاوت نمی‌کند. زنان قشقایی معتقدند که هنگام کوچ از محلی به محل دیگر برای آماده شدن به سفر طولانی باید بهترین لباس خود را بپوشند. شاید معنا و مفهوم این اعتقاد این باشد که این جوامع مدت بیشتر و زیادتری از زندگی‌شان را در منطقه خاص می‌گذرانند و نیمی از سال را در چنین وضعی سپری می‌کنند. بنابراین برای جلوگیری از خستگی و تنوع و تازگی خود را مرتب کرده تا در بین راه در صورت مواجه شدن با افراد غیر بومی جلوه مناسبی داشته باشند و هنگام کوچ، زنان از تنبان‌های کوتاه‌تر استفاده می‌کنند تا بهتر بتوانند حرکت کنند و به سایر فعالیت‌های جنبی دیگر خود برسند.

پذیرفته می‌شوند که ممکن است خلاف آن در گروه دیگری رایج باشد. نمادین شدن رنگ به اقتضای شرایط خاص حاکم بر جامعه صورت می‌گیرد. تمام افرادی که به یک تمدن وابسته هستند، در مورد یک رنگ عکس‌العمل مشابهی دارند (مثلاً جایگاه رنگها در مراسمات مختلف ایلی).

تنوع رنگها و زیبایی فرم این لباسها در محیط زندگی ساده و همراه با ریتم یکنواخت زندگی زن عشایری که در انجام وظایف روزانه و کوچ خلاصه شده و دور از زرق و برق دنیای مدرن است، همواره عملکردهای مهمی را عهده‌دار بوده‌اند؛ از جمله آنها امید به زندگی، ایجاد لطافت و زیبایی در محیط زندگی انسان عشایر، شاداب جلوه دادن آن و دوری از یکنواختی زندگی ایلی با استفاده از رنگهای فراوان در جزء جزء پوشاک، که در بعد زیباشناختی مد نظر است. همچنین تزئیناتی نظیر نواردوزی، پولکدوزی، آویختن سکه‌ها و... در پوشاک زنان ایلیاتی و وجود طرحها و نقوش روی لباس که با زندگی سنتی خاص ایلیاتی در ارتباط است. نقوش روی این لباسها اگرچه به صورت انتزاعی، ذهنی و برگرفته از نقوش موجود در طبیعت پیرامون آنها و در قالب تزئیناتی از پولکدوزی و نواردوزی و اشرافی‌دوزی نقش شده‌اند، ولی با نظم و تعادل و آرایشی قابل فهم، هیچ‌گونه هرج و مرج مبهوت‌کننده‌ای به روح و عقل انسان عرضه نمی‌کنند و همین نقش‌های ساده عامل ایجاد تنوع در زندگی ایلی و آرامش درونی زنان و افراد ایل هستند. منظر دیگری که از آن می‌توان به وجه زیبایی‌شناختی پوشاک زنان عشایر ایل قشقایی نگریست، تأثیر قوی فرم و رنگ و نقش پوشاک آنها بر نظاره‌گر محلی و غیر بومی است. فرم پوشاک اگرچه ماهیتی ساده دارد و از نظر الگو و دوخت بسیار ابتدایی جلوه می‌نماید، اما تأثیر آنها بر انسان آنقدر قوی است که انسان را برای لحظه‌ای مسحور خود می‌کند.

نتیجه گیری

کم‌رنگ شدن استفاده از این نوع پوشاک در زندگی روزمره زنان ایل قشقایی، به ویژه جوانان در دوره معاصر، و استفاده از پوشاک مدرن امروزی به جای پوشش سنتی و اصیل تهدید هویت فرهنگی و زندگی به سبک و سیاق مدرن را به همراه دارد. تغییرات اجتماعی به وجود آمده در زندگی ایلی که شهرها را به دنبال داشته، در سال‌هایی که چندین دور این پوشاک، کارکردها و معانی خود را در فرهنگ آینده ایل قشقایی از دست داده و جز فرم آن در ذهنها چیزی باقی نمی‌ماند. از این رو معرفی جامع هر یک از اجزاء پوشاک زنان ایل قشقایی و شناخت کارکردها و زیبایی‌شناسی و معنای اصیل هر یک در فرهنگ و زندگی اجتماعی ایلی با استفاده از چارچوب انسان‌شناختی هوارد مورفی از جنبه‌های نوآورانه این پژوهش و دارای ضرورت و اهمیت است. در انسان‌شناسی هنر، از دیدگاه هوارد مورفی آثار هنری از سه دیدگاه اصلی تحلیل می‌شوند: معناشناختی،

زیباشناختی و کارکردشناختی. از دیدگاه معناشناختی، آثار هنری ابزارهایی هستند که معنا را رمزگذاری یا چیزی را بازنمایی می‌کنند و یا معنای خاصی به وجود می‌آورند و هنر همچون نظامی معناشناختی تصویر می‌شود که با استفاده از دال‌های دیداری به دنبال انتقال مدلول‌ها یا مفاهیم مختلف است. از دیدگاه زیباشناختی، آثار هنری در ارتباط با اثر زیباشناختی یا خصوصیات بیانی‌شان تحلیل می‌شوند و از دیدگاه کارکردشناختی، اثر هنری به عنوان یک کالا از لحاظ کاربرد و تزئین مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در تحلیل پوشاک زنان ایل قشقایی از منظر انسان‌شناسی هنر و در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش که چگونه پوشاک زنان ایل قشقایی بازتاب دهنده فرهنگ انسان‌شناختی است، باید گفت امید به زندگی و زیبایی‌سازی محیط زندگی و شاداب جلوه دادن آن و دوری از یکنواختی و سکوت حاکم بر زندگی ایلی با استفاده از رنگ‌های فراوان در جزء جزء پوشاک، استفاده از پارچه‌های پر زرق و برق و تزئینات پولک و مهره که درخشش آنها زیر نورهای شب دو چندان می‌شود؛ یا کلاهچه‌های زیبا که پر از نقش‌های پولک و مهره‌دار هستند و از زیر چارقد توری زنان، بسیار زیبا و چشم‌نواز دیده می‌شوند و یا تهیه آرخالق زن عشایر با زیباترین پارچه و بهترین گلدوزی‌ها و سکه‌دوزی‌ها و نقش و نگارها در زندگی کوچ‌نشینی و ایلاتی زن عشایر به تنهایی پاسخگوی بعد زیباشناختی در انسان‌شناسی است. در بعد معنایی انسان‌شناختی باید امید به آینده و جریان داشتن زندگی در تهیه زیباترین پوشاک و با بیشترین تزئینات و انجام مراسم شادی و عروسی و... جایگاهی که پوشاک در برگزاری این مراسمات و اعتقادات و باورهایی که در مورد پوشاک در زندگی زنان ایل جریان دارد اشاره کرد. مثلاً سفیدی رنگ لباس تا مدت زیادی نشان از تازه‌عروس بودن فرد داشته و همینطور تقدس چارقد زنان که وقتی بالا گرفته می‌شد؛ جنگی را خاتمه می‌داده و یا زنی که بیوه می‌شود حتی اگر جوان و تازه‌عروس باشد باید تا آخر عمر رنگ‌های تیره و سیاه بپوشد که این نشانه عزاداری او از فقدان عزیزی است حتی اگر در مراسم شادی دیگران شرکت کند. همچنین بایستی به جایگاهی که تزئینات، جنس پارچه، رنگ و نقوش روی پوشاک در سطح طبقاتی و شأن اجتماعی زنان در ایل دارند؛ و این که استفاده از رنگ‌ها در پوشش زنان ایلی با هدف و دارای مفهوم است، اشاره کرد. در بعد کارکردی انسان‌شناختی پوشاک زنان قشقایی باید گفت اولین و مهم‌ترین موردی که در مورد پوشاک زنان ایل قشقایی دیده می‌شود جنبه‌های کارکردی آن است. این پوشاک، هم پوششی کامل و هم متناسب با زندگی کوچ‌نشینی و شرایط آب و هوایی بیلاق و قشلاق ایل قشقایی است و با کم یا زیاد کردن تعداد تنبان‌ها و یا تغییر جنس پارچه، مناسب فصول مختلف سال می‌شود و برای جا به جایی در مسیرهای صعب‌العبور زنان ایل با این پوشش به راحتی بر چهارپایان سوار می‌شوند؛ این لباس دارای پوششی کامل برای زن ایلیاتی است و در مسیر کوچ و برای عبور از مناطق شهری و روستایی نیازی به استفاده از سرانداز و حجاب ندارند و تمامی جنبه‌های پوشاک زنان ایل که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته کارکردی بوده و نشان از همخوانی با محیط و فعالیت‌ها و شرایط دشوار زندگی زنان ایل قشقایی دارد. در پاسخ به پرسش دیگر پژوهش که چه ارتباطی میان نقش‌های اجتماعی زنان قشقایی و نوع پوشاک آنها وجود دارد، باید گفت که از جمله مولفه‌های اجتماعی در پوشاک زنان ایل، رنگ است که رنگ‌ها سن و موقعیت اجتماعی زنان را کاملاً نشان می‌دهد. افراد جوان‌تر رنگ‌های روشن‌تر و افراد مسن رنگ‌های مرهم یا تیره‌تر می‌پوشند و رنگ سفید فقط مخصوص نوع‌روسان است. همچنین هر چه زنان از نظر طبقه اجتماعی بالاتر باشند از پارچه‌های گرانبهاتر با تزئینات بیشتر و همچنین زیورآلات بزرگ‌تر و نمادارتر از جنس طلا استفاده می‌کنند. در تایید و یا رد فرضیات پژوهش که پوشاک زنان ایل قشقایی در کنار زیبایی‌شناسی، دارای معانی نمادین مرتبط با ساختار اجتماعی ایل است و شرایط جغرافیایی و اقلیمی تاثیر مستقیمی بر طراحی و نوع پوشاک زنان ایل قشقایی دارد؛ باید گفت که رنگ‌ها، جنس پارچه‌ها و مقدار تزئینات سکه‌دوزی و پولک و گلدوزی‌های لباس‌ها و استفاده از زیورآلات روی لباس‌ها علاوه بر جنبه زیبایی پوشاک، نشان‌دهنده سن و سال و شأن اجتماعی زنان قشقایی در ایل هستند. همچنین مولفه‌های جغرافیایی، اقلیم و آب و هوا به طور مستقیم با طراحی و نوع پوشش زنان ایل قشقایی ارتباط دارد؛ زندگی کوچ‌روی ایل و

بیلاق و قشلاق آنها با تغییر فصول، ایجاد تغییر در تعداد و جنس و رنگ پوشاک زنان را به همراه دارد. در فصل تابستان، از تعداد لباس کاسته شده و از پارچه‌های خنک و نخی با رنگ روشن‌تر و در فصل زمستان از آرخالق یا ژاکت و تعداد بیشتر تنبان استفاده می‌کنند. در نهایت با توجه به مطالب میدانی پژوهش و همچنین مطالبی که در بخش بحث و نتیجه‌گیری پژوهش قرار گرفته هر دو فرضیه تایید می‌شوند.

پیشنهاداتی برای پژوهشگران در حوزه پوشاک اقوام بومی جهت انجام پژوهش‌های آتی ارائه می‌شود از جمله: «تحلیل تطبیقی میان پوشاک ایل قشقایی و سایر اقوام عشایر ایران» که تاکنون انجام نشده است؛ همچنین «مطالعه تحولات فرهنگی در پوشاک نسل سوم زنان قشقایی (دختران نوجوان و جوان امروزی) در شرایط زیست مدرن» و «مستندسازی روایت‌های زنان درباره پوشاک و زیورآلات با رویکرد روایت‌پژوهی».

پی‌نوشت

4. Daniel G. Bates
5. Fred Plug
6. J. A Moles
7. Adam Kuper
8. Lois Beck
9. kolaxce
10. berk
11. Yaqloq
12. Doax
13. Keynag

۱۴. دو ردیف نوار باریک که در گذشته، پایین چین تنبان‌ها دوخته می‌شد.

منابع

- افشارسیستانی، ایرج. (۱۳۶۶). مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران. جلد دوم. تهران: نشر مولف.
- افشاری، حاج عبدالرحیم. (۱۳۹۹). چشم‌اندازی از تاثیر انقلاب اسلامی بر (فرهنگ، ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) قشقایی. اصفهان: کاشف علم.
- ایزدی جیران، اصغر. (۱۳۹۰). دیدگاه انسان‌شناختی به هنر. علوم اجتماعی هنر. <https://anthropologyandculture.com/> بازبازی شده در ۱۷ مهر ۱۴۰۴.
- ایزدی جیران، اصغر. (۱۳۹۰). مسئله معنا در هنر قومی قوم‌شناسی هنر. علوم اجتماعی هنر. <https://anthropologyandculture.com/> بازبازی شده در ۱۷ مهر ۱۴۰۳.
- بابایی، پروین؛ اکبری، فاطمه. (۱۳۹۳). بازنمایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سبک پوشاک ایرانیان. فرهنگ مردم ایران، سال دهم (۳۹ - ۳۸)، ۲۶-۹.
- بک، لوییز. (۱۳۹۶). قشقایی‌های ایران. مترجم حمیدرضا جهان‌دیده. تهران: نظاره.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۹۱). پوشاک در ایران زمین. ترجمه پیمان متین. سری مقالات دانشنامه ایرانیکا. تهران: امیرکبیر.
- بهمن بیگی، محمد. (۱۳۲۴). عرف و عادت در عشایر فارس. تهران: نشر آذر. چاپ اول.
- بهمنی، ساره. (شهریور ۱۴۰۳). مصاحبه منتشر نشده با (علیرضا اسفندیاری)، کارکرد و معانی پوشاک زنان ایل قشقایی، کوار.
- (شهریور ۱۴۰۳). مصاحبه منتشر نشده با (-ایزدی)، کارکرد و معانی پوشاک زنان ایل قشقایی، فیروزآباد.
- (مرداد ۱۴۰۳). مصاحبه منتشر نشده با (قمر بهمنی)، کارکرد پوشاک زنان ایل قشقایی، سعادت‌شهر.

- (مرداد ۱۴۰۳). مصاحبه منتشر نشده با (معصومه بهمنی)، کارکرد پوشاک زنان ایل قشقایی، سعادتشهر.
- (شهریور ۱۴۰۳). مصاحبه منتشر نشده با (پریوش جعفری)، کارکرد و معانی پوشاک زنان ایل قشقایی، فیروزآباد.
- (مرداد ۱۴۰۳). مصاحبه منتشر نشده با (مهتاب حسینی)، کارکرد و معانی پوشاک زنان ایل قشقایی، مرودشت.
- (شهریور ۱۴۰۳). مصاحبه منتشر نشده با (سودابه فتحی)، کارکرد و معانی پوشاک زنان ایل قشقایی، شیراز.
- (شهریور ۱۴۰۳). مصاحبه منتشر نشده با (حلیمه کاظمی)، کارکرد پوشاک زنان ایل قشقایی، فیروزآباد.
- (شهریور ۱۴۰۳). مصاحبه منتشر نشده با (آیلار کاویانی)، کارکرد و معانی پوشاک زنان ایل قشقایی، شیراز.
- (شهریور ۱۴۰۳). مصاحبه منتشر نشده با (الهه نظری)، کارکرد و معانی پوشاک زنان ایل قشقایی، آباءه.
- (شهریور ۱۴۰۳). مصاحبه منتشر نشده با (آنا نوروژی)، کارکرد و معانی پوشاک زنان ایل قشقایی، فراشبند.
- بیتس، دانیل و پلاگ، فرد. (۱۳۸۷). *انسان شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- پیمان، متین. (۱۳۹۱). پوشاک و هویت قومی و ملی. *فصلنامه مطالعات ملی*، سال پنجم (۷۹)، ۳۷-۴۸.
- رجایی دستغیب، زراسا؛ حقیقت، حمیدرضا و کاوه پیشقدم، محمدکاظم. (۱۴۰۱). فرایند تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی ایل قشقایی در عصر پهلویها از دیدگاه مردم شناسی، *مجله نامه انسان شناسی*، سال نوزدهم (۳۵)، ۶۵-۹۱.
- رشیدوش، وحید و زحمتکش، جواد. (۱۳۹۸). تحلیل مردم شناسی پوشاک عشایر استان فارس (مطالعه موردی قشقایی‌های فیروزآباد). *نشریه تخصصی شبک*، سال پنجم (۴۹)، ۵۱-۶۰.
- زمانی، فاطمه و میرحسینی، مژگان. (۱۴۰۱). انسان شناسی فرهنگی نظام زندگی شبانی در سه خشتی‌های کرمانجی خراسان شمالی، *فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان*، سال هفدهم (۲)، ۳۷-۷۲.
- سامانیان، ساسان و بهمنی، ساره. (۱۳۹۰). شیوه‌های سنتی گیوه دوزی در فارس، *مجموعه مقالات دومین گردهمایی گنجینه‌های از یاد رفته هنر ایران*، جلد پنجم، تهران: فرهنگستان هنر.
- صفی نژاد، جواد. (۱۳۹۵). *جامعه شناسی ایلات و عشایر*. تهران: سمت.
- ضیاءپور، جلیل. (۱۳۴۶). پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان ایران. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- عزیزی، رویا و طباطبایی جبلی، زهره. (۱۳۹۹). مطالعه نقوش زرتشتی دوزی با رویکرد انسان‌شناسی هنر. *نشریه باغ نظر*، سال هجدهم (۸۵)، ۱۷-۳۰.
- غیبی، مهرآسا. (۱۳۸۷). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. تهران: هیرمند.
- فاضلی، حبیب اله و یزدان پناه، میلاد (۱۳۹۹). نظام معنایی و کارکردهای سیاسی اجتماعی اجاق و آتش در میان قشقایی‌ها. *مجله مطالعات ملی*، سال بیست و یکم (۸۴)، ۸۵-۱۰۰.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۹۱). *تاریخ اندیشه‌ها و نظریه‌های انسان شناسی*، تهران: نشر نی.
- قرخلو، مهدی. (۱۳۸۲). *مهاجرت و اسکان عشایر*، تهران: نشر نقش بیان و سازمان امور عشایر ایران.
- کیانی، منوچهر. (۱۳۷۷). *کوچ با عشق شقایق*، شیراز: کیان نشر.
- کیانی، منوچهر. (۱۳۸۸). *سیه چادرها*، شیراز: کیان نشر.
- کسبیان، حسین. (۱۳۴۱). *زندگی قشقائیه‌ها*. نشریه هنر و مردم، دوره اول (۴)، ۱۸-۲۷.
- گوهری مطلق، زهرا و چارئی، علیرضا. (۱۳۸۹). نمادها و نقوش تصویری افسانه‌ها و داستانها در آثار هنری ایل قشقایی. *نشریه نگره*، سال پنجم (۱۴)، ۸۵-۹۳.
- مریدی، محمدرضا و رهگذر، فائزه. (۱۳۹۵). تحولات زیباشناختی مد لباس در ایران پس از انقلاب اسلامی. *مجله مبانی نظری هنرهای تجسمی*، سال اول (۲)، ۹۵-۱۰۷.
- مورفی، هوارد. (۱۳۸۵). *انسان شناسی هنر*. ترجمه هایده عبدالحسین زاده. *فصلنامه خیال*، تهران: فرهنگستان هنر. سال چهارم (۱۷)، ۲۰-۶۹.

- میرزایی، ارسلان و فلاحی، محمدهادی. (۱۳۹۵). جایگاه زنان در ادبیات شفاهی قشقایی: تحلیلی از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی. *نشریه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، سال اول (۲)، ۱۲۲-۱۶۰.
- نظری، علی اشرف و یزدان پناه، میلاد. (۱۳۹۸). ساخت سیاسی-اجتماعی ایل و بازنمایی ساز و کارهای مشروعیت بخش قدرت: مطالعه موردی ایل قشقایی. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره دوازدهم (۲)، ۱۸۳-۲۱۰.
- باوری، حسین و سرخوش، شیدا. (۱۳۸۹). آشنایی با لباس‌ها و پوشاک سنتی مردم مناطق مختلف ایران. تهران: سیمای دانش / آذر.
- Kuper, A., & Herskovits, M. J. (1949). Man and His Works: The Science of Cultural Anthropology. *American Sociological Review*, 14(1), 185. <https://doi.org/10.2307/2086474>.
- Moles, J. A., Chattopadhyay, K., Chilungu, S. W., Cohen, R., Ferreira, J. V., Fleising, U., Studdert-Kennedy, W. G. (1977). Standardization and Measurement in Cultural Anthropology: A Neglected Area [and Comments and Reply]. *Current Anthropology*, 18(2), 235-258. <https://doi.org/10.1086/201887>
- Morphy, Howard (1998), **Aboriginal Art A&I (Art and Ideas)**, London: Phaidon.
- Morphy, H., & Perkins, M. (2006). The Anthropology of Art: A Reflection on its History and Contemporary Practice. In H. M. M. P. (Ed.). *The Anthropology of Art: A Reader* (1st ed., Vol. 1, 1-32). Blackwell Publishing Ltd.
- (URL 1): <https://www.irna.ir/photo/84475804/%D9%87%D9%86%D8%B1-%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%87%DA%86%D9%87-%D8%AF%D9%88%D8%B2%DB%8C-%D8%A8%D8%A7%D9%86%D9%88%DB%8C-%D9%87%D9%86%D8%B1%D9%85%D9%86%D8%AF-%D8%B3%D9%85%DB%8C%D8%B1%D9%85%DB%8C> (access date: 2024/09/05)
- (URL 2): <https://uneed.ir/posts/zzNBPUOx6M> (access date: 2024/15/05)
- (URL 3): <https://portals.nlai.ir/zanan/index.php?title=%D8%A7%D8%B1%D8%AE%D8%A7%D9%84%D9%82&oldid=3036> (access date: 2024/11/05)
- (URL 4): <https://namnak.com/shiraz-traditional-clothe> (access date: 2024/10/05)



Received: 2025/01/16

Accepted: 205/05/26

Cultural and Anthropological Analysis of Women's Clothing of the Qashqai Tribe of Fars Province with Functions and Meanings in Nomadic Culture based on Howard Murphy's Ideas*

Sareh Bahmany Iman Zakariyai Kermany*** Mehrnoosh Shafeei Sararoody******

Abstract

Clothing reflects many factors affecting human cultural identity. Daily and ceremonial clothing styles are considered the most visible manifestations of the identity of nomadic society, and components such as culture, customs, geography, climate, etc. each have an impact on its formation or gradual changes in some way. The goals of this research are the cultural and anthropological analysis of the clothing of Qashqai women of Fars province based on the opinions of Howard Murphy and also the analysis of the aesthetic function and meanings of clothing in nomadic culture. Anthropology examines the art of human social life in the past and present and basically studies "human culture" and how culture adapts to the environment. In fact, anthropology studies existing cultures, especially primitive cultures. The main question of this research is; How does the clothing of women of the Qashqai tribe reflect anthropological culture? And it is a qualitative and descriptive-analytical research and its data was collected by field observation and direct interview method and in the library section with the theoretical framework of anthropology; according to the three semantic, aesthetic and functional perspectives of Howard Murphy, the clothing of the Qashqai tribe women of Fars province has been studied. As a result of the research, it should be said that the hope for life, creating happiness and beautifying the living environment using colors and decorations and glittering fabrics in the aesthetic dimension and also the flow of life in the shadow of the beliefs and beliefs that exist about the colors of clothing and the sanctity of women's four-legged in tribal life and also the place that the type of fabric, color and decorations have in the class level and social status of women in the tribe, in the semantic dimension is Murphy's approach and in the functional dimension it is a complete and suitable covering with the climate, activities and difficult conditions of the nomadic life of the Qashqai tribe women and all its aspects are functional in addition to having beauty and cultural meanings.

Keywords: Anthropology of clothing, Qashqai tribe, Qashqai tribal women, cultural aesthetics, Howard Murphy.

* This article is extracted from Sareh Bahmani's PhD dissertation entitled: Cultural and Anthropological Analysis of Women's Clothing of the Qashqai Tribe of Fars Province with Functions and Meanings in Nomadic Culture based on Howard Murphy's Ideas, under the supervision of Dr. Iman Zakariyai Kermany and Dr. Mehrnoosh Shafeei Sararoody at the Art University of Isfahan. Furthermore, it is under the support of the National Elite Foundation.

** PhD candidate in Art Research, Department of Art Research, Faculty of Research Excellence in Art and Entrepreneurship, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran

*** Associate professor, Department of Handicrafts, Faculty of Handicrafts, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding author)

**** Associate professor, Department of Handicrafts, Faculty of Handicrafts, Art University of Isfahan, Isfahan, Iran